



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی

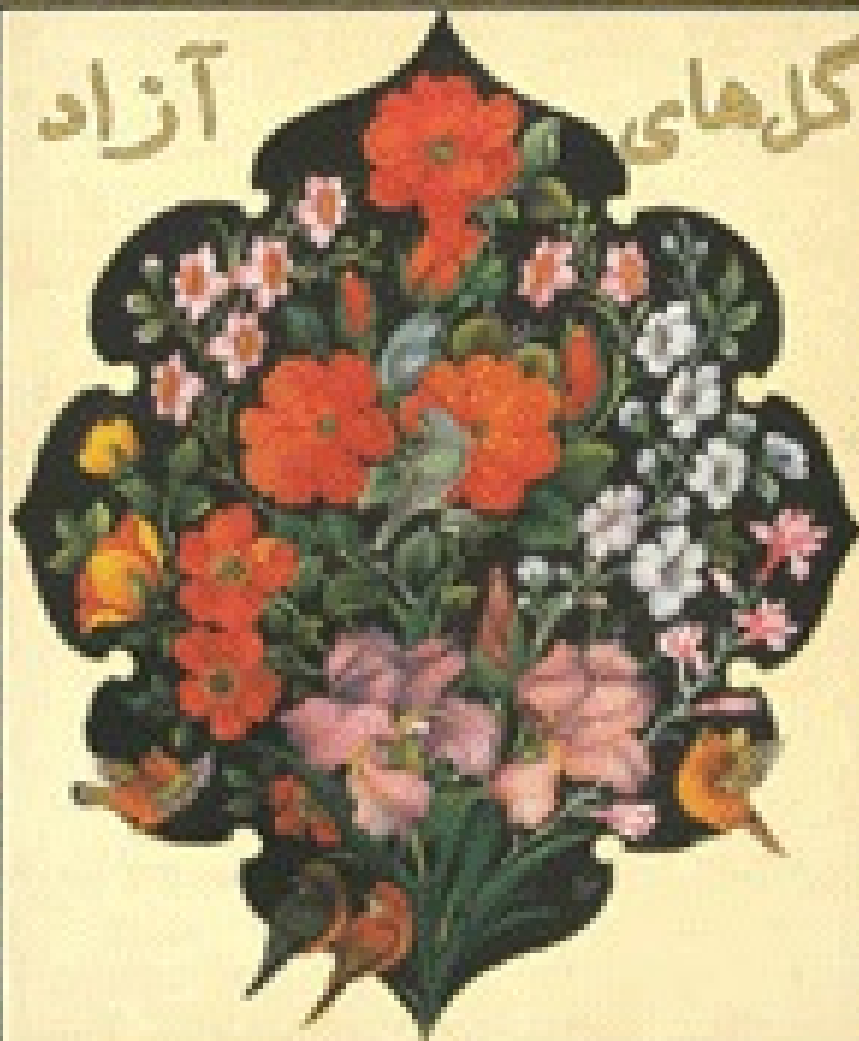


الرحمن
علیه صاب

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

بسم الله الرحمن الرحيم

گل‌های آزاد



سید الهادی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

گل های آزاد

نویسنده:

سیف اله آزادروش

ناشر چاپی:

زاینده رود

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	گل های آزاد
۹	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۳	فهرست
۱۹	دیبچه
۲۰	سرآغاز
۲۱	خمینی
۲۱	رهبری رهی از رحمت خداست
۲۲	بهمن بهاره، چون جاودانه
۲۴	فراسوی افق
۲۴	پایند آرزویت
۲۵	نکته پیر عقل
۲۵	این پند یادگاری
۲۶	دین محمد شها گشته ز تو پایدار ***
۲۷	قبله گه اهل نظر
۲۸	فیض انوار خدا
۲۸	کربلا هم وام دار زینب است
۳۰	جوشش غم
۳۰	راه خدا
۳۱	حدیث هل اتی
۳۲	علی با حق و حق با علی بود
۳۳	عید سعید غدیر
۳۵	تو برای جسم جانی

۳۶	نور محمد
۳۷	پیک بهارها
۳۸	نظری ز مرحمت
۳۹	روضه عشاق
۴۱	غروب روز عاشورا
۴۳	محرم
۴۴	سفیر سحر
۴۴	قائم طه
۴۵	مانی به روزگاران
۴۵	آفتاب رویت
۴۶	نیمه شعبان
۴۷	مه روزه شد
۴۸	صفای شهر صفاهان
۴۹	جمهوری اسلامی، حق کندش با ثبات
۵۲	بزمگاه علم و عمل
۵۳	قبله هفتم
۵۴	شیعه و کاخ رفیع
۵۵	این مدینه
۵۶	گرچه من مسلمانم
۵۷	حرمان خود
۵۸	جلوه حق
۵۸	ای سامرا
۶۰	انی رضاً برضائک
۶۱	نیمه ماه صیام
۶۲	شمع هدایت
۶۳	غایب از نظر

- ۶۳ آزاد و گرفتار بسوزد
- ۶۴ گر مرادت خواهی
- ۶۴ مستحق هجران
- ۶۵ شود آینده ما وادی نور
- ۶۷ در ره آزادگی
- ۷۰ از ما به ما نزدیک تر
- ۷۲ خلیج فارس
- ۷۳ فقط آزادگی
- ۷۴ خشکسالی
- ۷۴ آن دم عیسی
- ۷۶ لطیفه لطف خدا
- ۷۶ شکر تو بعد از خدا
- ۷۷ محتکر و گران فروش
- ۷۷ عامل قحطی
- ۷۸ دستگرد خیار
- ۷۹ این نیش و نوش دنیا
- ۷۹ ما سرو قامتان
- ۸۰ نور هدی
- ۸۱ عجل فرج بگویم
- ۸۲ دیار فنا
- ۸۲ اینان که خم خوردند
- ۸۳ ای عباس
- ۸۴ حماسه اربعین حسینی
- ۸۵ قبر شش گوشه
- ۸۵ مخزن اسرار
- ۸۶ لب پیام

- ۸۷ ----- همدم و محرم اسرار
- ۸۸ ----- مولود عسکری
- ۸۹ ----- آل یهود
- ۹۰ ----- مرد حق، اسوة ایمان
- ۹۰ ----- انقلاب حسینی
- ۹۱ ----- جوشش خون
- ۹۱ ----- شاه خراسان
- ۹۲ ----- بزرگر
- ۹۲ ----- نکوئی
- ۹۳ ----- هوشنگ گلی
- ۹۳ ----- شیخ نمر
- ۹۴ ----- یا علی
- ۹۵ ----- پیام خدا
- ۹۶ ----- حدیث شریف کساء
- ۱۰۴ ----- مقدم باقرالعلوم
- ۱۰۵ ----- علی
- ۱۰۵ ----- فردوسی و خیام
- ۱۰۸ ----- سلام
- ۱۰۸ ----- نکته
- ۱۱۲ ----- درباره مرکز

سرشناسه: آزادروش، سیف اله، 1325-

عنوان و نام پدیدآور: گل های آزاد/سیف اله آزادروش.

مشخصات نشر: اصفهان: زاینده رود، 1402.

مشخصات ظاهری: 90 ص.

شابک: 1500000 ریال: 2-77-7659-964-978

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

موضوع: شعر فارسی -- قرن 15 Persian poetry -- 21st century شعر مذهبی فارسی -- قرن 15 Religious poetry, Persian -- 21st century

رده بندی کنگره: PIR8333

رده بندی دیویی: 8ف2/1

شماره کتابشناسی ملی: 9313655

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا

ویراستار دیجیتال: محمد منصوری

ص: 1

اشاره

گل های آزاد

سیف اله آزادروش

1402

ص: 2

عكس

□

ص: 3

عنوان صفحه

- دیباچه..... 9
- سرآغاز..... 10
- خمینی..... 11
- رهبری رهی از رحمت خداست..... 11
- بهمن بهاره، چون جاودانه..... 12
- فراسوی افق..... 13
- پابند آرزویت..... 13
- نکته پیر عقل..... 14
- این پند یادگاری..... 14
- دین محمد شها گشته ز تو پایدار..... 15
- قبله گه اهل نظر..... 16
- فیض انوار خدا..... 17
- کربلا هم وام دار زینب است..... 17
- جوشش غم..... 18
- راه خدا..... 18
- حدیث هل اتی..... 19
- علی با حق و حق با علی بود..... 20

- عید سعید غدیر..... 21
- تو برای جسم جانی..... 22
- نور محمد..... 23
- پیک بهارها..... 24
- نظری ز مرحمت..... 25
- روضه عشاق..... 26
- غروب روز عاشورا..... 27
- محرم..... 29
- سفیر سحر..... 30
- قائم طه..... 30
- مانی به روزگاران..... 31
- آفتاب رویت..... 31
- نیمه شعبان..... 32
- مه روزه شد..... 33
- صفای شهر صفاهان..... 34
- جمهوری اسلامی، حق کندش با ثبات..... 35
- بزمگاه علم و عمل..... 38
- قبله هفتم..... 39
- شیعه و کاخ رفیع..... 40
- این مدینه..... 41
- گرچه من مسلمانم..... 42

- 43 حرمان خود
- 44 جلوۀ حق
- 44 ای سامرا
- 45 انی رضاً برضائک
- 46 نیمۀ ماه صیام
- 47 شمع هدایت
- 48 غایب از نظر
- 48 آزاد و گرفتار بسوزد
- 49 گر مرادت خواهی

ص: 6

- 49 مستحق هجران
- 50 شود آینده ما وادی نور
- 51 در ره آزادگی
- 53 از ما به ما نزدیک تر
- 54 خلیج فارس
- 55 فقط آزادگی
- 56 خشکسالی
- 56 آن دم عیسی
- 57 لطیفه لطف خدا
- 57 شکر تو بعد از خدا
- 58 محتکر و گران فروش
- 58 عامل قحطی
- 59 دستگرد خیار
- 60 این نیش و نوش دنیا
- 60 ما سرو قامتان
- 61 نور هدی
- 62 عجل فرج بگویم
- 63 دیار فنا
- 63 اینان که خم خورند
- 64 ای عباس
- 65 حماسه اربعین حسینی

قبر شش گوشه.....66

مخزن اسرار.....66

لبّ پیام.....67

همدم و محرم اسرار.....68

مولود عسکری.....69

آل یهود.....70

مرد حق، اسوه ایمان.....71

انقلاب حسینی.....71

جوشش خون.....72

ص: 7

72	شاه خراسان.....
73	برزگر.....
73	نکوئی.....
74	هوشنگ گلی.....
74	شیخ نمر.....
75	یا علی.....
76	پیام خدا.....
77	حدیث شریف کساء.....
83	مقدم باقرالعلوم.....
84	علی.....
84	فردوسی و خیام.....
87	سلام.....
87	نکتہ.....
	ص: 8

بسم رب الشهداء والصالحین

اینجانب بنده شرمنده سیف الله آزاد روش فرزند حاجی آقا متولد سال 1325 شمسی، اهل و ساکن اصفهان (دستگرد خیار)، معلم بازنشسته آموزش و پرورش، از همان عوان نوجوانی با هیئات مذهبی و اهل شعر و ادب مأنوس و هم نشین بودم و اگر توانسته ام دل نوشته ای و یا کلامی موزون بگویم، اندوخته سال ها شاگردی در این دو محفل مقدس بوده است.

بنده ای از بندگان خالق کون و مکانم *** هم نشین با ذاکران و شاعران اصفهانم

از نشان من چه پرسی، بی نشان بی نشانم *** چشم در راه ظهور مهدی صاحب زمانم

ناگفته نماند که در کهکشان بی کران قرآن و احادیث به اندازه وسع خویش، و در کوچه باغ های زلال و پرخروش مولانا، سعدی و خواجه شیراز و فردوسی و عراقی ها و هاتق ها و شهریارها و همه و همه و شاعران معاصر، برادران و خواهران ایمانی خود، سیر کرده و عطر گل محمدی که من را از خود بی خود و غوغایی در وجودم برپا می کرد را چون نسیم صبا از دم مسیحایی ایشان استشمام می نمودم.

سروشی از برون آید به گوشم *** خروشی در درون، اما خموشم

زیمن عشق آن مستم که گویی *** نیابد تا قیامت کس به هوشم

که خواجه شیراز خوش سروده است:

در اندرون من خسته دل ندانم چیست *** که من خموشم و او در فغان و در غوغاست

دلم ز پرده برون شد کجایی ای مطرب *** بنال هان که از این پرده کار ما به نواست

از آن به دیر مغانم عزیز می دارند *** که آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست

و در پایان، بر همه بندگان مخلص خداوند، از آدم تا خاتم، و از علی و زهرا تا مهدی، و از مهدی تا نفخه صور، درود می فرستم و طلب غفران از خالق خود می نمایم.

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم. (یا علی)

به نام خداوند یکتای پاک *** که آدم بیاراست از مِشت خاک

به نام خداوند آدم‌گزین *** برای خلافت به روی زمین

دمیده است بر جسم ما روح پاک *** که از یمن آن خاک شد تابناک

که این جمله هستی از هست اوست *** چه پیدا چه پنهان چه مغز و چه پوست

خداوند خلاق صورت نگار *** پدید آورد میوه های بهار

وجودش به فرمان او مستقر *** بگردید در عمق جان بشر

خدایی که هم در من و بر من است *** و نزدیکتر از رگ گردن است

فرستاد پیغمبران را بجا *** که انسان شد از جهل و ظلمت رها

یکی نوح شد تا به امر خدا *** دهد کشتی اش نسل ما را بقا

به موسی نمود امر رب جلیل *** عصایش شکافد دریای نیل

یکی آدم و دیگری خاتم است *** که قرآن او درد را مرهم است

هر آنکس که شد عشق او در سرش *** نپوید به جز راه پیغمبرش

چو خواهی که یابی تو راهی نکو *** پیمبر، علی جوی و اولاد او

به مناسبت ورود حضرت امام خمینی، بهمن 1357

ای جان فدای لعل لب جان فزای تو *** جانان ز توست راضی و جانم فدای تو

خورشید خیره گشته که چون می رسی ز غرب *** ایران نه، بلکه قلب جهانست جای تو

ز انفاس قدسی ات همه دل ها شده رئوف *** زر شد مس وجود از این کیمیای تو

بت های سرشکسته کاخ سپید و سرخ *** حیران که چون رهند ز خشم خدای تو

توره گشای قائم آل محمدی *** نصر از خدا و بازوی خیرگشای تو

اسلام و انقلاب و خط سرخ کربلا *** این هر سه نقش بسته به لوح و لوای تو

تا بشکفد ز خون شهیدان گل امید *** ما سر نهاده ایم، خمینی! به پای تو

آزاد تو به سعی عمل کوش و لب خموش *** ناظر بود به هر عملی چون خدای تو

رهبری رهی از رحمت خداست

تا لعل لب چو غنچه ز هم باز می کنی *** ز انفاس قدسی ای گلم اعجاز می کنی

هر دم، دم مسیح بر آید از آن دو لعل *** مرغ دل فسرده چو شهباز می کنی

دانم که با ترانه عشق آشنا تویی *** آن لحظه ای که نغمه نو ساز می کنی

ای یوسفم هزار زلیخا فدای تو *** ما را به حسن و صدق ره آواز می کنی

گر سامری طلسم شب آرد برای خلق *** امت رها ز فتنه غماز می کنی

جانا تو چون کلیم و عصایش پیام توست *** غرب آنچه رشته، رشته او باز می کنی

تا تو دلیل و سالک راهی مرا چه باک *** با یک اشاره آگهم از راز می کنی

در موقع نماز تو را ملتمس منم *** بر آسمان عشق چو پرواز می کنی

آزاد! رهبری رهی از رحمت خداست *** زان نور عشق را به دل آغاز می کنی

بهمن بهاره، چون جاودانه

سرود سالگرد انقلاب اسلامی مدرسه یزدآباد

بهمن دوباره

از ره رسیده

از خون یاران

لاله دمیده

عطر شهیدان

در دشت و صحرا

پیچیده هر جا

تا خانه ی ما

مرد مسلمان

اکنون به پا خیز

شهد شهادت

در ساغرت ریز

ای کودک من

تو با دلی شاد

باید نمایی

این میهن آباد

فردا که خود را

در اوج دیدی

هم شاد و خندان

هم رو سپیدی

آزاد شادان

خواند این ترانه

بهمن بهاره

چون جاودانه

ص: 12

از فراسوی افق نور رخس جلوه گر است *** هر کجا می نگرم ز آیت حسنش اثر است
این من و این سر سودایی و تقدیر حبیب *** مصلحت دان من است آنکه ز من باخبر است
هرچه از دوست رسد یکسره مطلوب بود *** سخن از تلخ مگو، کان همه کان شکر است
شکوه از نیک و بد بخت چه حاجت دانم *** مرغ پرواز زمان تیز تک و تیز پر است
ای دل دون که به دامی به هر نقش و نگار *** به نگارنده نگر نقش سراب گذر است
با حقیقت به عمل کوش که در وادی دوست *** هر که از صدق در آید ز وصالش خبر است
همچو آزاد به غیر از ره حق راه مپوی *** تیر حق است که بر هر هدفی کارگر است

پابند آرزویت

هر دم کبوتر دل پر می کشد به سویت *** شاید که باز یابد رخساره نکویت
عقلی که می رود تا در ماوراء خورشید *** نوری فکننده بر آن هر لحظه ماه رویت
امروز این چه سعد است در باورم ننگجد *** بنشسته عاشقی زار مستانه رو به رویت
چون گویمت که از هجر چون بودم و چه هستم *** نقش ستاره بر آب در موج جستجویت
ای یار سرو قامت باز آی و کن قیامت *** طی گشت عمر عشاق آخر به گفتگویت
تو گر روی ز پیشم من رفته ای ز خویشم *** بی دل کجا توان رفت دل مانده سوی کویت
محروم را نویدی مظلوم را امیدی *** دل های خسته جان ها بسته به تار مویت
آزاد گرچه آزاد گردد ز قید هستی *** چون سروریشه در خاک پابند آرزویت

نکته پیر عقل

پیر عقلی چه خوش سفارش کرد *** که بود عقل با تو محرم راز
چون دهیش پنج حس و وهم و خیال *** در جنت کند به رویت باز
ور به جهلش سپاری از غفلت *** تو بدان با جهنمی دم ساز
لیک هر کس بهشت و دوزخ را *** خود نماید به دست خود آغاز

این پند یادگاری

در صبح نو بهاری *** گفتیم با نگاری
پندی بده تو بر ما *** بر رسم یادگاری
گفتا که دشمن خود *** از چه تو دوست داری
گفتم که دشمنم کیست *** کز او خبر تو داری
گفتا که نفس دون است *** غافل از آنی باری
او خیره سر شود چون *** امیال دل بر آری
هرگز مشو مطیعش *** این پند یادگاری

دین محمد شها گشته ز تو پایدار ***

شهی که آزادی در گرو خون توست *** پرتوهر جنبش از نهضت گلگون توست
از همه مردان حق بر تو و راهت درود *** یوسف مصری تویی عالمی معجون توست
در همه گیتی اگر مردم آزاده هست *** این همه حریت از طالع میمون توست
چونکه نمودی قیام در بر دژخیم ظلم *** زین عمل تو بشر یکسره مرهون توست
دین محمد شها گشته ز تو پایدار *** مهدی موعود، مادرگاو خون توست
گفتن مدحت حسین! نیست حد فهم کس *** شاهد این مدعا خالق بی چون توست
کارگر (1) از صدق دل داد سلامی به تو *** چون که به روز قیام قرعه به گردون توست

ص: 15

عقل حیران شده از همت مردانه تو *** آسمان خم شده در سوگ غریبانه تو
تو سر از پا شناسی پی دیدار حبیب *** مستی دُر دکشان بوده ز پیمانۀ تو
از ازل قسمت تو بوده آیا ذبح عظیم *** که شوی شمع و جهانی همه پروانۀ تو
قید هر بندگی و ظلم و اسارت بگسست *** جان هفتاد و دو تن عاشق و دیوانۀ تو
درس آزادگی حضرت عباس نرفت رفت *** از نظرگاه زمان در ره جانانۀ تو
هوش از سر یاران و محبان خدا *** در غم مرگ علی اکبر دردانۀ تو
راه تبلیغ تو و دین تو را کامل کرد *** خطبه های پسر و خواهر فرزانه تو
از افق تا به افق سرخی خونش پیداست *** حلق گلگون شده نوگل گلخانه تو
تا ابد قبله گه اهل نظر خواهد بود *** این سرا پرده و این شور عزاخانۀ تو
ره سپاریم به راهت همه با پیر خمین *** تا که آید پسرت، مهدی یک دانۀ تو
جان آزاد بود هدیه به راه تو حسین *** چشم امید من و لطف کریمانۀ تو

فیض انوار خدا

در خجسته سالروز ولادت حضرت زینب (سلام الله علیه)

فیض انوار خدا بر سر ما گل ریزد *** مقدم بنت علی دست صبا گل ریزد

پرتو افشان شود و شمع خدا نور دهد *** «نه صبا بلکه در و بام و هوا گل ریزد»

تا که افلاک شود شاهد جانبازی خاک *** روز موعود نگر کربلا گل ریزد

زینت آب شود و یار برادر گردد *** همش شام جدا کوفه جدا گل ریزد

تا که پنهان نشود ناله ما در ره یار *** در سراشیب زمان شاهد ما گل ریزد

نفسش هم نفس و راوی بس حنجره است *** بی سبب نیست زمین تا به سما گل ریزد

ای که این نکته سنگین ز لبم می شنوی *** سعی کن تا عملت در همه جا گل ریزد

همچو آزاد مشو غره به یک گفت و شنود *** همچو زینب سخت بهر خدا گل ریزد

کربلا هم وام دار زینب است

پرتوی از مهر عصمت زینب است *** مخزن اسرار حکمت زینب است

صبر زینب صبر را بی تاب کرد *** حلم زینب زهره غم آب کرد

عقل زینب گوی سبقت را ربود *** آبرو بر آبروی زن فزود

اسوه زن های عالم زینب است *** افتخار و فخر آدم زینب است

الگوی تبلیغ و غمخوار شهید *** کس چو زینب در همه عالم ندید

از شکایت ها لب از لب برداشت *** در دلش گرچه بسی خونابه داشت

کربلا هم وام دار زینب است *** ماندنش هم شاهکار زینب است

گر ستیز کفر و دین پیدا شود *** کربلای دیگری معنی شود

تا بماند خاطر و یاد شهید *** جلوه او پرتوی دیگر دمید

گر تو را آزاد! آزاد است خو *** در همه غم ها مدد از او بجو

جوشش غم

هر دم از جوشش غم صخره صما گرید *** چون به تنهایی خود زینب کبرا گرید
سر مردان حقیقت سر نی همره ما *** هم مه و اختر و هم گنبد مینا گرید
ره فراز است و نشیب است سوی وادی شام *** از غم راه گذر یکسره صحرا گرید
چو بخواند سر نی قول خدا شاه شهید *** مهبط وحی خدا تا دل سینا گرید
نسب خویش چو تشریح کند زین عباد *** مرد شامی هم از آن کرده بی جا گرید
خطبا یکسره خاموش چو زینب برخاست *** کآسمان از تف آن خطبه غرا گرید
قصه روضه آن سر بر آن کودک خرد *** ماجرای است کز آن آدم و حوا گرید
گریه آزاد کن امشب که همه گریانند *** حجت ابن الحسن آن یوسف زهرا گرید

راه خدا

دیشب به خلوت گفتم آن نیکولقا را *** از مرحمت بنما به من راه خدا را
من چون زمستانم، زمستانی مه آلود *** در خود ندارم گرمی مهر و وفا را
راهی نرفتم جز طریق خودپرستی *** بیگانه ام هم دوست را هم آشنا را
اوریخت در جامم سحر صهبایی از نور *** ایجاد کرد از آن به دل نور و صفا را
این سان سروشی خوش به گوشم داد امید *** «بشناس خود را تا که بشناسی خدا را»
آزاد گردیدم ز بند خودپرستی *** کردم برون از دل هوس، از سر هوا را

حدیث هل اتی

در تولد مولی الموحدین علی ابن ابی طالب

به یاد ماه رخساری دلم پر می زند امشب *** تو گوئی خانه دل را ملک در می زند امشب

سروش عالم غییم ندایی آسمانی داد *** که یار ما چو خورشیدی سحر سر می زند امشب

مه افلاکیم گویا درون کعبه می آید *** که سازی زهره در گوشم مکرر می زند امشب

ز شوقش بسته باغ آذین به بوی گل شد عطر آگین *** نسیم از نافه مشکین، ره عنبر می زند امشب

در این ماه رجب آمد علی ابن ابی طالب *** گل بوسه به روی او پیمبر می زند امشب

به هر جا مؤمن صادق شنید این اسم اعظم را *** می از خم خانه وحدت فزون تر می زند امشب

علی مرتضی آمد، حدیث هل اتی آمد *** که جبریل امین نامش به دفتر می زند امشب

«علی اطهر، علی انور، علی صهبا، علی ساغر» *** دلم این باده نوشین ز کوثر می زند امشب

حدیث ما و او جانا، حدیث جسم و جان باشد *** که جسم ناتوان ما جوان تر می زند امشب

تو ای آزاد دل خسته، به زنجیر ولای او *** بزن دستی که مهدی هم به ما سر می زند امشب

علی با حق و حق با علی بود

گفتم که با خلوص سوی قبله رو کنم *** دل را به آب صدق و صفا شست و شو کنم

با شور و اشتیاق به هر نوبت نماز *** با قطره های شبنم چشمم وضو کنم

در سجده گاه عشق و ارادت ز جام او *** صهبای معرفت ز خمش در گلو کنم

گردم رها ز بند علائق به عشق او *** با بندگی از او طلب آبرو کنم

آمد ندا به گوش دلم از غدیر و گفت *** که راه و رسم علی جست و جو کنم

آزاد علی با حق و حق با علی بود باید *** شادم که از ولایت او گفت و گو کنم

ص: 20

بگویم من ثنای حی سبحان *** هدایت می کند ابنای انسان
سپس گویم حدیثی از ولایت *** که حق را می شناسد بی نهایت
بگویم از غدیر خم که در آن *** امام شد علی آن شاه مردان
به جحفه برکهٔ خم غدیر است *** که سرشار از شرابی بی نظیر است
غدیر آن برکهٔ زیبای آبی است *** که ابلاغ ولایت را گواهی است
چو او من کنت مولی را شنید ست *** فهذا را به گوش جان خریدست
خمش صهبای ناب عاشقان است *** شرابش مهدی صاحب زمان است

*

چو بیست و سه بهار از وحی بگذشت *** نهال دین احمد پرثمر گشت
ندا آمد محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) کن فراخوان *** تمام حاجیان و اهل ایمان
فرود آمد امین وحی بر او *** که اکملت لکم این است برگو
چو ابلاغ ولایت را نمایی *** پس از آن جانب محبوب آبی
مه ذی حجّه و ایام حج بود *** که ابلاغ ولایت را بفرمود
به حجّی که وداع آخرین بود *** دل هر مؤمنی از آن حزین بود
پس از حمد و ثنای حیّ داور *** نمود ابلاغ فرمان را پیمبر
بگفت از قول آن دادار سرمد *** پیام نافذ حق را محمد
بدانید این کلام حق تعالی است *** که بعد از من علی آقا و مولی است
بگفتا هر که من مولای اویم *** علی مولای او بی شک بگویم
بجوئید با علی راه خدا را *** که کامل کرده ام دین شما را
گواهی می دهد پیوسته آزاد *** دمام می زند هر لحظه فریاد

مبارک جشن ما عید غدیر است ***علی ابن ابی طالب امیر است

ص: 21

تو برای جسم جانی

همه امت است جسم و تو برای جسم جانی *** علی ای امام اول که امیر مؤمنانی

چو رسول حق بیاورد پیام حق تعالی *** تو شهادتین گفتی به عوان نوجوانی

تو درون پاک قلبت آرنی نگفتی هرگز *** تو همیشه با خدایی «چه تری؟ چه لن ترانی؟»

تو به بستر پیمبر به شب مبيت خفتی *** که نجات جان او شد ز بلای ناگهانی

تو به روز جنگ خندق به مصاف خصم رفتی *** که فزون تو را است ضربت ز عبادت جهانی

به جز از علی احد را که به جاست با پیمبر *** همه در پی غنیمت علی است و جان فشانی

تو شدی مثال هارون بر آخرین پیمبر *** که خدا عطا نموده به تو گوهر معانی

به غدیر خم پیمبر ز پیام حق تو را گفت *** که خلیفه خدایی و ولی مؤمنانی

به زمان رحلت خود نبی خدا بفرمود *** بنهاده دو امانت که یکی از آن دو آنی

چو کتاب و عترت من دو چراغ راه دینند *** برسند هر دو بر من به سرای جاودانی

بزنید چنگ بر این دو امانت الهی *** که به باغ دین نیفتد ز ره خطا خزانی

به خدا علیّ اعلیٰ، به علی امام و مولی *** نتوان گرفت آزاد به جز او خط امانی

خلق همه طفیل و نور محمد هدف *** هر هدفی را دهد نور محمد شرف
وجه جمال و جلال نور محمد بود *** روز قیامت که خلق منتظرند صف به صف
مقصد باری ز خلق، نور جمالش بود *** هر که به نورش رسید گفت خدا لا تَخَف
صاحب خلق عظیم خواند خدای کریم *** سیره اخلاق او داده به امت شرف
هر که بر این سیره نیست حاصلش حرمان بود *** روز تغابن همه بر لبشان وا اسف
جمله پیغمبران پیش قراول بوند *** راه میو غیر از او ور نه شوی ناخلف
دین و کتاب خدا راه محمد بود *** هر که در این راه نیست عمر نموده تلف
راه محمد بدان علی و آل علی است *** تا که به مقصد رسی ولای شاه نجف
عشق حقیقی به دل شوق ولایش بود *** آزاد اگر عاشقی دامنش آور به کف

در مدح پیامبر گرامی اسلام محمد ابن عبدالله (صلی الله علیه و آله و سلم)

ای روی همچو ماه تو بیک بهارها *** هستی امیدبخش دل بی قرارها

ای خاتم پیامبران آخرین دلیل *** با تو به گل نشسته همه انتظارها

آئینه تمام نمای جمال حق *** حیران به مهر روی تو آئینه دارها

تو آمدی که تا نشود زنده ای به گور *** با تو گذشت دغدغه از روزگارها

پیچیده است عطر کلامت به کوه و دشت *** با تو شکفت گل به همه سبزه زارها

زیب که آیه های خدا از تو بشنوند *** بطحا و مکه نه، که تمام دیارها

تا بشکند ز موج صدایت حباب وار *** هر جهل و هر عناد درون حصارها

تاییده است نور جمالت به شرق و غرب *** روشن نموده راه همه رهگذارها

دیدم که سوخت دشمن غدار جاهلت *** جانا میان آتش کین و شرارها

خواهم که دست گیری امت کنی ز مهر *** ای نور دیده همه شب زنده دارها

آزاد تو بدان که خداوند آفرید *** چون او یکی و مثل شما را هزارها

فروردین هزار و سیصد و نود و پنج، در تولد حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها
عطر نسیم فرودین روی به هر کجا کند *** روح و روان خسته را ز هر غمی رها کند
ترنم نسیم آن خون رگ گیاه را *** ز بن به شاخه آورد به شاخه غنچه وا کند
به فیض قدسیش نگر، شاخه هر نبات را *** زنده چو روز واپسین عیان به دیده ها کند
عاشق بی قرار را چو بلبلان باغ ها *** به شور و شوق آورد به باغ دلگشا کند
دم مسیح چون دمد ز لطف حق به سوی ما *** دایرة وجود را جلوة حق نما کند
شاهد نوبهار ما نور جمال فاطمه *** مس وجود خلق را چو کیمیا طلا کند
سوره کوثر خدا، شاهد امر اتما *** مایه عصمت بقا، که مدح او خدا کند
مام دو سبط مصطفی، کفو علی مرتضی *** ام ابیها پدرش، فاطمه را صدا کند
مهدی صاحب الزمان، امام کل انس و جان *** دست به دامنش زند روی به کبریا کند
جشن ولادتش شده مایه فخر دوستان *** صبح طلوع فاطمه نور به قلب ما کند
بهشت عدن دوستان، جحیم قهر دشمنان *** که دشمنان را به سقر ز خشم او خدا کند
گر نظری ز مرحمت فاطمه سوی ما کند *** امر خدای فاطمه هر در بسته وا کند
هر زن مؤمنه اگر چنگ به چادرش زند *** عطر حیای فاطمه درد و را دوا کند
طوطی طبع دلربا، کی بتواند از وفا *** مدح لطیفه خدا، به شأن او ادا کند
آزاد زار خسته جان، بود ز جمله پیروان *** شفاعتش به یوم دین سیده نسا کند

ای دل از زهرا و مولی یاد کن *** ناله شبگیر را فریاد کن
حضرت ختم رسل فخر بشر *** چون سوی محبوب کرد عزم سفر
تا در رحمت بر این دنیا بیست *** گرد غم بر چهره زهرا نشست
حج و ایام غدیر از یاد رفت *** هر سفارش از نبی بر باد رفت
روح شیطانی به آدم لج نمود *** با سقیفه راه حق را کج نمود
شد فراموش آن همه حق نمک *** ضرب سیلی بود و تاراج فدک
آتش کین و نفاق افروختند *** خانه آل عبا را سوختند
چونکه مولی از خلافت دور شد *** لاجرم بر حفظ دین مأمور شد
زان همه غم فاطمه بیمار شد *** گوئی عالم پیش چشمش تار شد
جسم زهرا ناگهان رنجور شد *** روح پاکش از تن او دور شد
مخفیانه در نقاب خاک رفت *** این امانت بر سوی افلاک رفت
خاک تیره همنشین ماه شد *** رشته عمر علی کوتاه شد
وای آن شب دور از چشم همه *** هم علی تنها شد و هم فاطمه
زینب دست دعا برداشتند *** دو حسن مرگش نه باور داشتند
خانه زهرا شده بیت الحزن *** گاه زینب گفت مادر گه حسن
سوغ زهرا چشمه سار هر غم است *** ماتم او ماتم هر آدم است
زین حدیث تلخ آوایم شکست *** آب و آتش راه بر نایم بیست
که مخوان این روضه داغم تازه شد *** های های گریه بی اندازه شد
اشک، شعرم شست و خامه پاک کرد *** نم نم باران نثار خاک کرد
یعنی ای آزاد دیگر دم مزن *** روضه عشاق را بر هم مزن

غروب روز عاشورا

چون غروب روز عاشورا رسید *** پرده غم بر همه عالم کشید
باده نوشان از خم عهد الست *** در زمین کربلا افتاده مست
ز آل طه جز امام چارمین *** حجتی از حق نمانده بر زمین
دشمن دیوانه از کبر و غرور *** از مرام مردمی افتاده دور
آتش کین و نفاق افروختند *** خیمه آل عبا را سوختند
کودکی آتش گرفته دامنش *** شعله آن سوخته پیراهنش
کودکی از خیمه گاه شاه دین *** پا برهنه می دود روی زمین
آن یکی خونین گوش و گوشوار *** وان دگر از ظلم ظالم بی قرار
سخت از این حادثه ترسیده اند *** کی چنین بی حرمتی ها دیده اند؟
حضرت زینب چو خود بی یار دید *** آه سردی از دل پر خون کشید
در نهادش ناله های زار بود *** اشک ریزان حامی بیمار بود
با هزاران درد و رنج و اضطراب *** می رود این قصه تا شام خراب

در کنار کاخ بی داد یزید *** کاروان کربلا منزل گزید
تاریقه دختر آقا حسین *** جان زهرا آفتاب عالمین
در خرابه جای آن دردانه شد *** همچو گنجی گوشه ویرانه شد
می گرفت هر دم بهانه از پدر *** عمه اش می گفت رفته در سفر
بغض سنگینی گلویش را گرفت *** های های گریه را از سر گرفت
از صدایش ظالمی بیدار شد *** زین سبب آشفته اش افکار شد
گفت سر را نزد آن کودک نهند *** تا ز او و گریه هایش وا رهند
چونکه کودک آن سر پر خون بدید *** تابش از تن، رنگ از رویش پرید
گفت ای بابا، به قربان سرت *** کی جدا بنموده سر از پیکرت
با پدر از غم شکایت ها نمود *** از خود و از ره حکایت ها نمود
از ستم از زخم پا آغاز کرد *** از جدایی عقده دل باز کرد
نالای زد کودک و بی هوش شد *** بلبل دستان سرا خاموش شد
قبر او شام خراب آباد کرد *** روضه رضوان در آن بنیاد کرد
دردمندان را به درگاهش حضور *** باب حاجات است این دریای نور
پرچمی از کربلا افراشته *** پرده رنگ و ریا برداشته
آه زینب، منبر زین عباد *** کاخ ظلم ظالمین داده به باد
ای دو صد لعنت بر قوم یزید *** چون به جز خود هیچ در عالم ندید
هرگز ای آزاد چون آنان مباش *** در ره احیای دین بنما تلاش

برخیز و نواز ساز ماتم *** زیرا که دوباره شد محرم
یاد آور روز عشق و خون است *** از عقل گذشته تا جنون است
بس ناله که شد به عرش اعلا *** در سوگ حسین عزیز زهرا
هفتاد و دو مرد با سعادت *** آماده رزم تا شهادت
آن ها همه بی کفن فتاده *** جان بر سر راه دوست داده
جمعی ز ددان نامسلمان *** دشمن به حریم دین و قرآن
زینب چو ز تل نگاه می کرد *** می دید و ز غصه آه می کرد
در صحنه کارزار چون شد *** آن دم که حسین غرق خون شد
آن جسم حسین شاه دین است *** بر خاتم شرع چون نگین است
امروز که سال ها گذشته است *** بر لوح زمان نقش بسته است
از نویسناس تو محرم *** و آنگاه نواز ساز ماتم
هل من معین پیام مولا است *** هشدار که این کلام با ماست
می کوش ز اشقیا نباشی *** شیرازه دین ز هم نباشی
آزاد همیشه قصه این است *** صدها چو یزید در کمین است

دلم گرفته سفیر سحر نمی آید *** مسافری که بود در سفر نمی آید

به مقتل شهدا شمع و شاهدان جمع اند *** کسی به دیدن شمس و قمر نمی آید

کنون که دشت غریبان سکوت و مهتابی ست *** کسی به دفن شهیدان مگر نمی آید

دلم چو ماهی در ماهتابه بریان است *** صدای گریه اصغر دگر نمی آید

ز داغ اکبر و عباس نخل دین خم شد *** کسی به یاری فخر بشر نمی آید

دو دست یک طرف مشک یک طرف افسوس *** تنی به علقمه مانده خبر نمی آید

حدیث ناله زینب به هر زمان پیچید *** صدای زینب خونین جگر نمی آید

کجاست طالب مقتول کربلا آزاد *** برای تسلیت آن خوب تر نمی آید؟

قائم طه

الا ای قائم طاهها که ما را نور دل هایی *** نسیم جان فزاینخشی از آن روح مسیحایی

جهانی پیر کنعان شد بیا ای یوسف زهرا *** که مصر جان به تنگ آمد برفت از دل شکیبایی

برای منتظر تنها تویی باقی تویی ساقی *** که فیضت می رسد هر دم به هر پیری و برنایی

همه دست امان بر سر ز دست جور فرعون *** که موسی خسته از صهیون، مسیحا از کلیسایی

دو چشم عالمی بر در که شاید چهره بنمایی *** ستانی خون ناحق را چه مسلم چه برهمایی

درون خانه جدت نموده رخنه امریکا *** جهان بازیچه کفر و توای آقا نمی آیی؟

حدیث سوز هجرانت سحرگه با صبا گفتم *** خدا را عمر ما طی شد امان از درد تنهایی

دعایی کن دگر آقا، به هر صبح و مسا شاید *** که با امن یجیب خود دری از فتح بگشایی

بنال آزاد دل خسته چنان مرغان پرسته *** که سوز و ساز شیدایی شکافد شام یلدایی

گفتم که باغ رویت، گفتا چو نوبهاران *** گفتم صفای قدّت، گفتا چو لاله زاران
گفتم که نوش لعلت، گفتا شراب هستی *** گفتم در انتظارم، گفتا چو تو هزاران
گفتم که برده ای هوش از عاقلان عالم *** گفتا که جذبه دارد صهبای گل عذاران
گفتم که بهر عشاق پیراهنی پیامی *** گفتا که می فرستیم هر دم برای یاران
گفتم منم غلامت بر من محبتی کن *** گفتا بود غلامم برتر ز شهریاران
گفتم که بی فروغت گم گشته کویم *** گفتا که خوش نظر کن ماییم نور و باران
گفتم ز عمر آزاد جز یک دمی نماندست *** گفتا فنای ما شو مانی به روزگاران

آفتاب رویت

در وصف بنیان گذار کبیر انقلاب اسلامی، امام خمینی (ره)
ای آفتاب رویت خورشید را مثالی *** هرگز ندیده چشمم زیبا چنین جمالی
بر عاشقان حسنت از مهر مرحمت کن *** زیرا که عمر ما را هر دم بود زوالی
از عمر می برد سود آن عاشقی که دارد *** با خط و خال رویت هر صبح شور و حالی
امروز پیر و برنا از عشق می سراید *** «جامت شراب دارد آری شراب عالی»
با ناز می نوازی هر دم نوای قدسی *** ما نیز در نیازیم بر وصل احتمالی
گفتی ز جای خیز و طرحی ز نو بینداز *** تا کی دهی دلت بر افسانه ای خیالی
لبریز تا نگردد دل از صفای باطن *** آسوده نیست خاطر از هر غم و ملالی
رمز سعادت ما یک رنگی است و وحدت *** گفتیم و در گذشتیم از بحث و قیل و قالی
آزاد چون دُر گوش پندم مکن فراموش *** در جایگاه عشاق جایت مباد خالی
خورشید در افول است وقت دمیدن صور *** شد جاودان خمینی با روح لایزالی

در نیمه شعبان آیت حق آمد *** صاحب الزمان آن نور مطلق آمد
ای اسیر ظالم مژده، مژده، مژده *** ناجی حق آمد، ناجی حق آمد
در لباس امکان جلوه کبریایی *** در حقیقت انسان در صفت خدایی
صولتش چو حیدر، خوی مصطفایی *** آنکه علمش از حق گشته مشتق آمد
پور عسکری و نور چشم زهرا *** هادی طریقت آشنای دل ها
شد ز بطن نرجس امشب آشکارا *** بهر حق پرستان یار مشفق آمد
او بقیة الله شد محمدش نام *** از اراده او گیتی آرد آرام
کرده حق ذخیره در درون ایام *** از برای اثبات حجت حق آمد
تا کند حراست از حریم اسلام *** منکران نبینند نور حق در او هام
چون ز پرده غیبت برنهد برون گام *** بهر امت غرق همچو زورق آمد
عهد او امان و حکم او چو داوود *** زیر تیغ عدلش، گردن چو نمرود
آن نماید اجرا، چون خدا فرمود *** بهر خون ناحق قاضی حق آمد
ای شه ملک فر، جان ما فدایت *** عالمی بگردان روشن از لقاییت
می نماید آزاد روز و شب ثنایت *** بر چراغ اسلام از تورونق آمد

شب است و مرا دیده بارانی است *** دلم ز آتش عشق نورانی است
چنان شعله اش خودپرستی بسوخت *** که گوئی وجودم چراغانی است
مه روزه شد عمر فرصت شمار *** که روز و شبش خوان رحمانی است
دل رفته از غیر شد جای دوست *** اشارات دلدار پنهانی است
به مهمانی یار باید شدن *** که این لطف ز الطاف سبحانی است
قرین شو به روح و برون شوز جسم *** میندار این ضیف جسمانی است
به عذر گناهان در این ماه کوش *** که این مه عزیز است و قرآنی است
بخوان آیه ای از کلام خدا *** گرت میل الطاف یزدانی است
به همراه خضر رهی راه پوی *** که شب بیم موج است و ظلمانی است
من و دست و دامان آل نبی *** که آن چهارده مهر نورانی است
تو آزاد آنگه به وصلش رسی *** که نفست بر دوست قربانی است
شب قدر، قدرش غنیمت بدان *** که تا مطلع فجر مهمانی است

پرنندگان مهاجر که راه آسمان پویند *** به زنده رود نشینند و زندگی جویند
چه رود چشم نوازی در اصفهان جاریست *** تو گو که زمزم و کوثر روان به این سویند
به هر کرانه رود از شروع تا پایان *** هزار باغ و گل و لاله نوبه نورویند
کنار ساحل آن جمله عاشق و معشوق *** چو کبک ها بنخرامند و راز دل گویند
بیا مسافر عاشق به اصفهان که همه *** فراغتی چو بیابند جسم و جان شویند
تمام مردم این شهر آشنای تو اند *** ز بس که زنده دل و مهربان و خوش خویند
صفای شهر صفاهان خود عالمی دارد *** که رنگ و نقش و نگارش چو باغ مینویند
سی و سه پل، پل خواجه ببین و نقش جهان *** تجلی هنر و عاشقی در این کویند
نگارخانه چین و بنای تاج محل *** شوند محو تماشا و آفرین گویند
بسی مکان دل آرا در اصفهان بینی *** که در تمامی عمرت تو را فرا رویند
ارحام و کسایبی و تاج و دگر هنرمندان *** در این دیار فراروان چو یاس خوش بویند
ادیب و شاعر و نقاشی چو فرشچیان *** نگین نصف جهانند و خال مه رویند
بگفته همه اهل دل بدان آزاد *** جهان ملک هنر را به اصفهان گویند

جمهوری اسلامی، حق‌کنندش با ثبات

به راه حق نه قدم، که حق کند التفات *** با تو هم آوا شود حقیقت کائنات

دیده ز ظاهر بیوش، برو به اعماق ذات *** که خودشناسی بود ز جمله واجبات

رها شو از هر ملمات قدم بنه در حیات

باز شده فرودین، ولوله آغاز شد *** فصل حیات آمده نغمه نو ساز شد

برف ز کهسار رفت، چشمه یخ باز شد *** کبک دری نغمه خوان با همه دم ساز شد

عارف و عامی به وجد، یکسره گردیده مات

ابر به بالای کوه حامل باران شده *** سبزه به دامن کوه فرش بیابان شده

بوته گل هر طرف جلوه جانان شده *** چلچله نغمه خوان پیک بهاران شده

تا تو بدانی که هست بعد ملمات حیات

پرده سرخ شفق، یکسره بالا شده *** قرص طلایی صبح، چه خوش هویدا شده

از نفحات صباح، غنچه گل وا شده *** ساحت دشت و دمن، چه خوب و زیبا شده

شب شده محو از دم عیسی چرخ کرات

دامن صحرا شده شقایق رنگ رنگ *** درون هر دره ای چشمه بجوشد ز سنگ

هر قدمی از زمین، جعبه شهر فرنگ *** زبان مداح را کند چو تیمور لنگ

کو نظری کو کند فهم چنین واقعات

حضور حق از ازل تا به ابد یار بود *** مقصدش از خلق ما کمال اظهار بود

جمال این بندگی در خم اسرار بود *** سجده کل ملک، شاهد این کار بود

تا که شوی محو در پرتو کل صفات

اراده امر حق چو می به پیمانہ کرد *** مشت گل پاک را آدم فرزانه کرد

ز علم اسماء کل خلیفه شاهانه کرد *** سپس به جنت ورا به بندگی خانه کرد

چو ترک اولی نمود شد ز کفش این حیات

همره حوای خود، چو بر زمین بار یافت *** خون دل و اشک چشم ز فرقت یار یافت

به انتظار وصال، حوصله در کار یافت *** حرص و هوا و هوس بر سر بازار یافت

چونکه هدینا شنید، یافت ز شیطان نجات

فطرت نوع بشر، کشش به سوی خداست *** هدایت آدمی، وظیفه انبیاست

هر که در این راه نیست، ز جمله اشقیاست *** ان الانسان لفی خسر بدان همین مدعاست

که گل دهد در حیات، گل بوته صالحات

به دست این انبیاء جام بلا داده اند *** تو گوئی از کودکی با غم دین زاده اند

برای اصلاح ما، به ورطه افتاده اند *** هستی خود بهر حق به بوته بنهاده اند

که ما شویم با خبر ز حجت بالغات

موسی عمران به نیل مادرش اندر قفا *** آسیه مامور شد نماید او را راها

عیسی مریم به مهد ز مهر و لطف خدا *** مادرش آزاد شد ز تهمت ناروا

تائید روح القدس داد به او معجزات

ز بعد این انبیاء غلغله بر پا شده *** تجلی نور حق یکسره پیدا شده

خاتم این انبیاء محمد ما شده *** صدای روح الامین شفای دل ها شده

بخوان به نام خدا، خالق هر ممکنات

ندا به احمد رسید که کوثرش شد عطا *** ز مقدم فاطمه، مدینه شد با صفا

لطیفه لطف حق، شفیعۀ روز جزا *** همسر و کفو علی ولی و سر خدا

مام حسین و حسن ز خمسه طیبات

ز صلب این زوج پاک، چویازده نور دین *** خدا نموده عطا، به جمله مسلمین

که آخرینش بود نماد حق الیقین *** مهدی صاحب زمان وعده حق مبین

تجلی نور حق ز آیت محکّمات

چشم به راه انبیاء که او نماید قیام *** عدل کند پایدار محو نماید ظلام

گردن گردن کشان به زیر تیغ امام *** نوع بشر حس کند لذت شرب مدام

رفع شود در جهان تمامی مشکلات

زمینه این قیام، بود پیر خمین *** که انقلابش بود تجلی ای از حسین

هزاران آزاد را روح تن و نور عین *** خون شهیدان گواه به گردنم همچو دین

جمهوری اسلامی حق کندش با ثبات

در تولد با سعادت حضرت موسی ابن جعفر علیه السلام

بیا که داد فرشته ز سوی عرش نوید *** که در محیط ولا کشتی نجات رسید

بیا که مرغ سحر این ترانه می خواند *** شکفته شد گل حمرا به شاخه توحید

مشام جان شده پر از شمیم باغ بهشت *** که از دیار حبیبیم نسیم عشق وزید

نهاد پا چو به ملک وجود موسی ما *** بگفت موسی عمران که سر زده خورشید

چو دید سرو قدش را به باغ، سرو خمید *** نثار مقدمش از لاله اشک شوق چکید

امام هفتم ما آنکه باب حاجات است *** توسلش شده بر قفل مشکلات کلید

به روز بیستم از ماه حج، امام همام *** ردای پاک امامت به قامتش پوشید

خوشا کسی که در این بزمگاه علم و عمل *** پیاله می ناب از خم ولا نوشید

به خاک پای وی آزاد می فشاند جان *** سرش نهاده بر این آستان به صد امید

به کاظمین سفر کن که مرقد دو امام *** طواف حور ببینی و آیت توحید

هیچ برون نمی رود از سر من هوای تو *** تا که به دست آورم امام من رضای تو
کنز عطا و بخششی ترحمی به بینوا *** شاه تویی، شاه تویی، منم منم گدای تو
پاره ای از تن نبی، رضا مسمی به علی *** فکر کسی نمی رسد به حسن دل ربای تو
بارگنه به دوشم و زائر کوی تو شدم *** هیچ نباشدم به کف جز سند ولای تو
اذن دخول گیرم و شوم به بارگاه تو *** تا شنوم ز قدسیان زمزمه دعای تو
من ز هوای نفس خود غرق گناه گشته ام *** چشم امید من بود بر کرم و عطای تو
دانه به دانه اشک من چکیده روی دامنم *** که درد من دوا شود در حرم و سرای تو
تابع امر تو منم، شافع حشر من تویی *** ای تو امام انس و جان، جان من و لقای تو
تیر جفا کجا خورد به آهوی حریم تو *** تا چه رسد به عاشقی که سر نهد به پای تو
قسم به عزت خودت قبله هفتمین ما *** شفیع شو که بخشدم امام من خدای تو
تو نقش شیر پرده را زنده کنی به یک نظر *** دم مسیح می دمد از دم جان فزای تو
مجاب برهان تو شد چه موسوی چه عیسوی *** وقت مناظره در آن مجلس حق نمای تو
توان وصف تو شها نیست خور زبان من *** خوش بسراید این سخن حافظ خوش سُرای تو
«شور شراب عشق تو آن نفسم رود ز سر *** کین سر پر هوس شود خاک در سُرای تو»
رها و آزاد شوم آن نفسی که بی ریا *** بوسه شوق می زخم ضریح با صفای تو

در تولد با سعادت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

فصل زمستان گذشت آمده فصل بهار *** موسم گل چیدن است رو به گلستان بیار

تا که شوی بی قرار، ز جلوه های بهار *** تا که ببینی به باغ قدرت پروردگار

چهره گل می برد هوش تو ناخورده می *** گر به سر تو بود معرفت از کردگار

بوی گل اطلسی می کندت مست مست *** یا شنوی نغمه ای شاد ز نای هزار

مقصدم از باغ و گل، صادق آل نبی ست *** پور ابا جعفر آن خسرو عالی تبار

هفده ماه ربیع آمده جعفر که عقل *** گفت نگار آمده دل ز رخس بی قرار

چشمه فیاض نور عالم علم اله *** وارث پیغمبران شافع روز شمار

شیعه و کاخ رفیع علم خداداد اوست *** چون که نیابد گزند از ستم روزگار

رهبر این مذهب و نسل امیر عرب *** فاتح خیبر گشا، علی مرحب شکار

حنبلی و شافعی، هم حنفی، مالکی *** ریزه خور علم او مذهب سنی، چهار

حسن ز یوسف برد حلم ز عمش حسن *** علم نبی و علی مانده از او یادگار

در پی احیای دین هست چو جدش حسین *** سجده به خالق کند سجده سجاد وار

موسی کاظم رضا هم تقی و هم تقی *** عسکری اولاد او در صدف روزگار

منتظران ظهور جمله دعا می کنند *** مهدیش آید ز در با همه عز و وقار

دست یداللهی اش ریشه باطل کند *** ظلم و تباهی برد، عدل کند پایدار

می شوم آزاد و خوش گر که امام همام *** گوشه چشمی کند سوی من شرمسار

این مدینه که در آن دیده ما گریان است *** گوهر جسم نبی در صدفش پنهان است
یک طرف گنبد خضرای پیمبر پیداست *** یک طرف خاک بقیع و حرم خوبان است
مجتبی سبط نبی زاده حیدر اینجاست *** آنکه حاتم سر خوان کرش مهمان است
شاهد کربلا سید سجاد علی *** پسر فاطمه آن درّیم امکان است
پنجمین اختر اسلام، امام باقر *** جلوه نور رخس رشک مه تابان است
صادق آل نبی، نور دو چشمان علی *** چون نگینی که در انگشتری ایمان است
گرچه نه بقعه نه شمعی نه چراغی دارد *** آفتاب رخشان بر همگان برهان است
لیک پیداست همه روضه آن مظلومان *** آنچه مخفی است در آن مادر مظلومان است
همسر و کفو علی، ام اییها چه شدست *** که دل انس و ملک نوحه گر و نالان است
توبیا و بنما تربت او مهدی جان *** عالمی منتظر منتقم ایشان است
جان آزاد فدای تو و آن تربت پاک *** خاصه آن قطعه که آرامگه جانان است

من بسی گنه کردم آشکار و پنهانی *** توبه ام پذیرا شو ای رحیم رحمانی
آفتی به دل دارم، روز و شب شده کارم *** تا رها کنم دل زین راه و رسم ظلمانی
گرچه من مسلمانم، بی خبر ز ایمانم *** هم صدا شوم گاهی، با گروه شیطانی
بر لبم بود آئین، پشت پا زدم بر دین *** یار قوم صهیونم، داد از این مسلمانی
کی شود خدای من محرم سرای من *** تا که باشدم دجال جای نور یزدانی
در خیال جمع مال می شوم پریشان حال *** حق کافر و مسلم می خورم به آسانی
خسته ام من ای داور زین همه خطا دیگر *** کوکب هدایت کو، آن امام نورانی
توبه نصوحم ده، تن بگیر و روحم ده *** مهر توبه دل خواهم، نه مهر به پیشانی
عمر من به پایان شد، بی خبر ز جانان شد *** ای خدا بده ایمان، با خلوص سلمانی
تا دمی به خود آیم، بانگ حق زند نایم *** تا زلال می نوشم زان شراب روحانی
واجبی تو و باقی، ممکنم من و فانی *** دست بنده خود گیر ای رحیم رحمانی
تا که با ضمیری شاد سوی تو شود آزاد *** با کلام الا الله، بی حجاب جسمانی

حرمان خود

عمری به عمد موجب حرمان خود شدیم *** زندان روح خویش به فرمان «خود» شدیم

کردیم نفس خویش زلیخا صفت رها *** یوسف به چاه کرده و زندان «خود» شدیم

کردیم قوت خلق به انبار احتکار *** فربه به مال و منکر ایمان خود شدیم

کردیم جمع مال حلال و حرام را *** مست شراب سفره الوان خود شدیم

در کام خلق زهر هلاهل بریختیم *** زان رو بود که باعث خسران خود شدیم

حق را رها و سجده به شیطان نموده ایم *** منفور خلق و دور ز یزدان خود شدیم

صدها گناه سر زد و دست اجل رسید *** چون کرم بر خود تنیده و زندان خود شدیم

گشتیم ما خزانه دار بر اموال دیگران *** در وقت مرگ نادم و حیران خود شدیم

آزاد عاقلی تو اگر راه کج مرو *** ما نادم و حقیر ز عصیان خود شدیم

جلوه حق

به مناسبت میلاد با سعادت حضرت صدیقه کبری سلام الله علیها

جلوه حق آشکار از زهره زهرا بود *** هدیه ای بر خاکیان از عالم بالا بود

فاش می بینم که هر آن منبع خیر کثیر *** چون سحاب رحمتی نازل بر این دنیا بود

طلعت زهرا نگر در آسمان عشق و نور *** یازده نور هدایت از افق پیدا بود

او زکیه، او حمیده، فاطمه و طاهره *** مرضیه و راضیه، حوریه طاهها بود

بر محمد کوثری و بر ولایت همسری *** بر امامت مادری از خالق یکتا بود

سرور زن های عالم اسوه ای بر شیعیان *** آفتاب مهر عصمت، کعبه دل ها بود

راحت روح رسول و همسر و کفو علی *** کنز اسرار امامت بین چه روح افزا بود

در بلاغت بی نظیر و در وفا یکتا گهر *** جرعه نوش جام او صد مریم و حوا بود

قدسیان آزاد گردش در طواف و در سرور *** روز میلاد خوش صدیقه کبرا بود

ای سامرا

در ولادت مبارک امام حسن عسکری (علیه السلام)

کرده ظهور از آسمان ولایت چه اختری *** کز حسن او به رشک بود ماه و مشتری

گنجینه امامت و اسرار کوثر است *** نامش حسن بود ملقب به عسکری

پور امام هادی و هادی راه دین *** آئینه جمال خدا راست مظهري

حسنش حسن بود چو اجداد طاهرش *** خلقتش حسن بود چو محمد به دلبری

ای سامرا تو جنت مأوای شیعه ای *** در رتبه و کمال از همه آفاق برتری

مهد تولد مهدی صاحب زمان تویی *** ای خطه بهشت تو صدف چهار گوهری

آزاد سر نهاده بر این آستان پاک *** یا رب مگر ز گناهش تو بگذری

عید ولادت است مبارک به خاص و عام *** هشت ربیع ثانی شده مولود عسکری

خورشید یثرب است و ز بطحا در آمده *** نوری ز شمس ضحی برتر آمده

در خانه علی حسنی دیگر آمده *** نور دو دیده زهرای اطهر آمده

یعنی حسین پدر نه اختر آمده

ساقی بیا به جام طهوری شراب کن *** برکش نوا و وادی دنیا خراب کن

فارغ مرا ز قصه هر شیخ و شاب کن *** مست و خراب ساغر صهبای ناب کن

امشب به وجد این دل پر آذر آمده

مطرب بر آر نغمه خوش از نوای نی *** صدها نواز عهد جم و سال های کی

تا یک شبی به عیش و طرب طی کنیم طی *** در راه حق و حقیقت نهیم پی

خورشید بخت ما ز افق سر بر آمده

بلبل بخوان ترانه به ساز محمدی *** صد آفرین نمای بر آل احمدی

آن عاشقان پاک ره کوی سرمدی *** از من بگو به زاده زهرا خوش آمدی

روز ولادت پسر حیدر آمده

از مقدم گرامی این نوگل بهار *** کز نسل آدم آمده بر آدم افتخار

گل ها شکفت و جهان گشت لاله زار *** اهریمنان دین همه را پای در فرار

آزادگی به همراه آن سرور آمده

مهر منیر شمس ولایت ظهور کرد *** پور علی قلب علی پر ز شور کرد

زهرای طاهره به وجودش سرور کرد *** جان حسن ز مولد خود مملو نور کرد

بر جالسان تحت کسا یاور آمده

آمد شهی که صد چو خلیل خوشه چین اوست *** اندر منای کربلا ز آنچه می دهد به دوست

آزاد که دیده این چنین بر رضای دوست *** ائی رضاً برضائک شعار اوست

نامش حسین علی، ناجی اکبر آمده

نیمه ماه صیام

نیمه ماه صیام، میلاد با سعادت حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام

از مقدمت ای دردانه ما *** روشن شده این کاشانه ما

بر گرد رخت ای شمع وجود *** سوزد همه شب پروانه ما

عید آمده است با آمدنت *** ای آمدنت عیدانه ما

خَلَقَ تو حسن خوی تو حسن *** نامت حسن ای جانانه ما

تو ممتحنی از سوی خدا *** محبوب دل دیوانه ما

زهرای و علی از نام تو خوش *** ای سبط نبی فرزانه ما

در ماه صیام از شرب طهور *** پر شد ز میت پیمانۀ ما

از صلح حسن، از جنگ حسین *** مانده به جهان افسانه ما

خواهم ز خدا بخشد گنهم *** بنما نظری در خانه ما

آزاد و خوشم از آمدنت *** ای خرمن گل گلخانه ما

به مناسبت شهادت امام حسن مجتبی علیه السلام

زهر جفا خورد فرزند حیدر *** امام ثانی آن سبط اکبر

با غم قرین شد زهرای اطهر *** بشکست به جنت قلب پیمبر

داد از دل او الله اکبر

آل محمد چون این شنیدند *** با آه و زاری سویش دویدند

مسموم و مغموم حسن بدیدند *** آه شرربار از دل کشیدند

گفتا به آن ها با حال مضطر

خون جگرم اندر دهان است *** از سوز این زهر دل در فغان است

اعضاء جسمم دور از توان است *** وقت یتیمی بر کودکان است

جان می سپارم ای آل اطهر

شمع هدایت ضمن وصایا *** اسرار حق را بنمود افشا

گفتا حسینم ای جان جان ها *** بر شیعانم هستی تو مولا

از جانب حق، آن حی داور

شدت آن زهر جسمش چنان خست *** کز روی ظاهر دیده فرو بست

خصم ستمگر از پای نشست *** تا ز ابر کیش بارید از شست

بر نعش پاکش تیر آن بداختر

یا حجت الله ای صاحب ما *** آجرک الله زین غم عظمی

در تاب و تب بین این مجلس ما *** چون قلب زارت بشکسته دل ها

اندر عزای سبط پیمبر

غایب از نظر

ای غایب از نظر به هوای تو زنده ایم *** ای یار در سفر به صفای تو زنده ایم
شمع رخت کجاست که پروانه ات شویم *** ای مایه امید برای تو زنده ایم
خونین دلیم و غصه ما غیر هجر نیست *** با یاد روی تو، به خدای تو زنده ایم
دست دعا برای تو داریم روز و شب *** عمریست ما به فیض دعای تو زنده ایم
در ندبه های جمعه به صد گونه اشتیاق *** تا آنکه بشنویم صدای تو زنده ایم
مهدی بیا و داد دل خستگان بگیر *** ای منجی بشر به ولای تو زنده ایم

آزاد و گرفتار بسوزد

از یار چه پرسى که دل زار بسوزد *** از غیبت او طالب دیدار بسوزد
خواهم به جز از سوز غم عشق خداوند *** هر چیز بود مانع دیدار بسوزد
بخل و حسد و کینه و تبعیض و قساوت *** از گرمی آن یوسف بازار بسوزد
شوری به سر و سوز به دل شوق به دیدار *** این هر سه مرا عاقبت کار بسوزد
سرمست هوا را که نباشد خبر از دوست *** او نیز در این پرده پندار بسوزد
آزاد در آخر همه را سوختنی هست *** زین سوختن آزاد و گرفتار بسوزد

گر مرادت خواهی

تا نهادم سکه دل را سر بازار او *** سوختم از دوری و در حسرت دیدار او
تا شود نخل مرادم بارور در این امید *** باختم نقد جوانی را شدم بیمار او
انتظار شوق رویش طاقتم را طاق کرد *** دیده خون بار من هرشب بود بیدار او
می شوم با چشم دل همچون صبا در جستجو *** کوچه های عشق را تا سایه دیوار او
یار ما با غمزه ای تاراج دل ها می کند *** کس نباشد آگه از رمز وی و اسرار او
ای که گفتمی چون فتادی در کمند او اسیر *** چون ندیدی حسن او و شیوه گفتار او
از خدا خواهیم که با یک آیه «ام من یجیب» *** باز گردد تا همه حیران شوند از کار او
گر مرادت خواهی ای آزاد در راهش بکوش *** تا شوی در روز وصلش لایق دیدار او

مستحق هجران

گفتم از یاد رخت محفل ما تابان است *** ز آتش شوق لقایت دل ما بریان است
تشنه کامم تو بده جرعه ای از آن لب نوش *** که دل از شهد دو عالم لب تو خواهان است
ای طیب دل عشاق خدا را مددی *** که یکی گوشه چشم تو به ما درمان است
هر کسی ره به سراپرده و جایی دارد *** سر سودازده ماست که بی سامان است
طعنه دشمن و هجر تو و بیماری دل *** هر سه خاریست به دامن که مرا زندان است
ماه شعبان شد و هر جمعه شد و عمر گذشت *** که همه منتظر و دیده مان گریان است
به سر آید شب هجران؟ بدمد صبح وصال؟ *** فاش گو، شام فراق ز چه بی پایان است؟
گفت آزاد برو دیده ات از غیر بشوی *** که دل و دیده به یک سوی مرا میزان است
نشیدید که آن خواجه شیراز چه گفت؟ *** «عشق بازی چنین مستحق هجران است»

دختری ماه وش و حور سرشت *** گلی از شاخه طوبای بهشت

بود شادان و چو گل وا شده بود *** میوه باغ تماشا شده بود

زینتش بود همه فضل و ادب *** می درخشید چو مه در دل شب

از هنر مادرش ار می فرمود *** بی کم و کاست به خود می افزود

در سرش شور خدا بود و نماز *** داشت با خالق خود راز و نیاز

آبروی پدر و مادر بود *** دختری نه که مهین گوهر بود

در خط و مشق و سوالات کلاس *** لعبتی همچو نگین الماس

پسری با هنر و با تدبیر *** هم کلاسیش که در مردی شیر

نی ز دود و دمیش بود خبر *** نه که نامرد بر او داشت اثر

مست و شیدای کمالش شده بود *** عشق او عارض حالش شده بود

گفت من بید و تو سرو چمنی *** من چو مجنون و تو لیلای منی

دوست دارم که به من یار شوی *** در غم و غصه مدد کار شوی

دختر از شرم و خجالت لرزید *** لب به دندان شد و آن را بگزید

گفت جانان بود این شیوه زشت *** نبود رسم و ره اهل بهشت

تو بیا خانه ما مأوا کن *** با پدر عقده دل را وا کن

پدرش چهره داماد چو دید *** با تجسس به کمالش برسید

رخستی داد که ره باز کنند *** سخن از زندگی آغاز کنند

گفت من در خط یک تولیدم *** هست دائم به خدا امیدم

چون ز احوال دلم با خبری *** من شوم رویه و تو آستری

چون خدا داده به ما فهم و کمال *** می رویم از پی روزی حلال

دختر او را چو بدین حال شناخت *** در خفا هم چو به او دل می باخت

ص: 50

با کمین مهریه آن دور اندیش *** گشت با آن پسر مردم خویش
زندگی ساده و بی رنج و دغل *** طی نمودند چه خوش ماه غسل
ای خدا بخش به ما عقل و شعور *** دور گردیم از این کبر و غرور
سهل و آسان شود این شیوه سخت *** هر جوانی برود خانه بخت
تا بگردیم ز هم چشمی دور *** شود آینده ما وادی نور
شود آزاد از این غصه رها *** سجده شکر گزارد به خدا

در ره آزادی

در کنار جویبار خوب دشت *** مرد دهقانی از آن سو می گذشت
بیل و باری بس گران بودش به دوش *** با صدای پای محکم لب خموش
در درونش شکر ایزد بود و بس *** جز به او بنده نبد بر هیچکس
قلب او از نور حق سرشار بود *** بهر روزی، روز و شب در کار بود
قول او حجت میان خلق بود *** فارغ از هر نوع ریا و دلق بود
راه می پیمود سوی دشت او *** تا دهد آب روان بر کشت او
در میان ره صدای پا شنید *** چون نظر کرد مرد خوش سیما بدید
با لباسی شیک و با کفشی قشنگ *** جامه اش هر یک به نوعی رنگ رنگ
طبق عادت مرد را کرد احترام *** پیش دستی کرد و گفت او را سلام
گفت گویا که تو بیگانه ای *** توی این ده بی کس و بی خانه ای
گفت آری گشتم از گرما کباب *** من ندارم تاب سوز آفتاب
بردش او را کلبه زیبای باغ *** جای دادش تا ورا آمد ایام

بهر چایی هیزمی را دود کرد *** احترامش آنچه را می بود کرد
نان خشکی در درون آب برد *** با پنیر و پونه ای دستش سپرد
مرد گفتا تو مگر دیوانه ای *** یا که از عقل و خرد بیگانه ای
چند اینجا کار در گرما کنی *** یا تنت را طعمه سر ما کنی
چهره ات گردیده از گرما کبود *** باد آذر سست کرده تار و پود
سوی شهر آبی تو را من وارهم *** در میان جمع چون خود جا دهم
وندنر آنجا کار تو بس ساده است *** مرغ و کوکو بهر تو آماده است
آنقدر تعریف خوب از کار کرد *** تا که دهقان از دهش انکار کرد
بی تفکر سوی شهر تعجیل کرد *** ترک خانه، کشت و باغ و بیل کرد
گفت دهقان را لباس دور کن *** یک لباسی همچو شهری جور کن
مرد دهقان کیسه اندوخته *** با لباس دهکده بفرخته
جامه ای چو جامه شهری گزید *** وندر آئینه بزد چرخی و دید
آمدند تا خانه ارباب دوست *** تا ببیند چیست بهرش کار دوست
دید خانی تکیه بر جایی زده *** همچو فرعون کوس والایی زده
نوکرانی را به پایش بر سجود *** دوست را دید همچو آنان برده بود
گفت کار تو فقط این چاکریست *** گاه تعظیم گاه رسم نوکریست
این گذشت آمد هنگام نهار *** بردگان هر یک سر میزی قرار
غیرتش آمد در آن لحظه به جوش *** آمد آن دهقان در آنجا در خروش
گفت هرگز خم نگردم دوستان *** پیش هر نامردمی از بهر نان
بهر شادان بودن دیوی پلید *** هر سیه را من نمی گویم سپید
آن غذای ساده آن قدری پنیر *** مرد را می پرورد چون تره شیر

بی تأمل سوی ده تعجیل کرد *** انتخاب کشت و باغ و بیل کرد

در ره آزادگی روای پسر *** تا بمانی سربلند و مفتخر

ص: 52

از ما به ما نزدیک تر

گویند کسی خدمت صادق آمد *** پی عرضی بر آن قرآن ناطق آمد

تو که گوئی نکته توحیدی *** با دل و جان نور خالق دیدی

فاش گو خالق یکتا به کجاست *** او که باشد؟ به زمین یا به سماست؟

آنکه گوئی خدای ازلیست *** هم علیم است و حکیم است و ولیست

ماه و خورشید ید قدرت اوست *** نه تفاوت کندش کفر و نه دوست

نه از آن کفر خدا را دفعی هست *** نه از آن سجده خدا را نفعی هست

بلکه کفر دامن کافر سوزد *** دوستش راه نجات آموزد

جمله هستی همه را صاحب اوست *** از کرم رزق دهد دشمن و دوست

فضل او را نتوان بر سنجید *** نعمتش را نتوان بر شمرد

بنما تا که منش یار شوم *** یار دین و وفا دار شوم

گفت منکر را به دریا رفته ای *** غرش امواج طوفان دیده ای

شد تا کشتیت از هم گسیخت *** جمله کالای تو بر امواج ریخت

دست وحشت زای مرگ آمد پدید *** زنگ از چهر گلگونت پرید

دست بردی به تخته پاره ای *** چون ندیدی مونس و غمخواره ای

در عجب شد گفت دریا رفته ام *** غرش امواج طوفان دیده ام

گفت کردی از همه قطع امید *** فوق مخلوقات بر فکرت رسید

تا که شاید زین خطرت وا رهد *** کشتی عمرت به ساحل ها نهد

در حقیقت نامش این مبدأ خداست *** سجده بر این خالق رحمان سزااست

مرد منکر ذات یکتا را گزید *** چون نظر کرد خالقش در خود بدید

دست از هر شرک و هر زناشست *** شد مسلمانی به اخلاص درست

پس تو ای آزاد او در خود بین *** چند می جوئی ورا روی زمین

این کلام وحی بر پیغمبر است *** که خدا از ما به ما نزدیک تر است

ص: 53

خلیج فارس نامی جاودان است *** کهن میراثی از پیشینیان است

ز تاریخش هنوز آواز آید *** که اینجا خطه ایرانیان است

به هر مرگان و بوشهرش گذر کن *** اثر از رزم آن آزادگان است

اگر از تنگه هر مز پرسی *** مکان امن آب راه جهان است

عرب را گو مکن نامش تو سرقت *** که نقشه، نقشی از دور زمان است

به یاد آور تو شاپور ذو الاکتاف *** که بر کتف تو بندی در میان است

به هر رزمایشی گوید بسیجی *** که آرش با کمان در آن مکان است

جزایر را برای ماست میراث *** دو تنبش قلّه آتش فشان است

به غربی گو برو اینجاست ایران *** حریمش در کف رزمندگان است

همه آزادگی آزاد اینجاست *** نگهدارش خداوند جهان است

به هر موجی دمادم می نویسد *** خلیج فارس نامی جاودان است

سگی لاغر با حال نزاری *** برون شد از مکانش بهر کاری
همی می گشت او در هر مکانی *** قناعت کرده از دنیا به نانی
به راهی دید او همجنس چاقی *** غلط انداز بود و خوش مذاقی
شروع خوب شد با یک سلامی *** به هم گفتند از هر در کلامی
بگفتا از چه تو زار و نزاری *** مگر آذوقه خوبی نداری
بگفتا در جواب ای یار خوشبخت *** برایم زندگانی سخت شد سخت
بگفتا خانه ارباب من آی *** که باشد از برایت بهترین جای
چو شد راضی که آنجا رو نماید *** که شاید هم و غم دل زداید
یکی قلاده ای در گردنش دید *** سبب زان بند و زان قلاده پرسید
جوابش داد ای همتای نیکو *** مرا بندند گه این سو گه آن سو
بگفت جاننا مرا ننگ است این بند *** برایم این بلا ای دوست مپسند
اگرچه رونقی نبود به کارم *** توان ترک آزادی ندارم
من و این پاره نان و استخوانی *** بود بهتر ز حلوائی جهانی
فقط آزادی خواهم ز هر بند *** مگر بند سر افراز خداوند

خشکسالی

الهی به نام تو گفتارها *** کنم مبتدا در همه کارها
قسم بر محمد پیام آورت *** که توصیف او کرده ای بارها
به زهرا و شوی و پسرهای او *** که بر حقشان دارم اقرارها
به آن عارفان ره عشق تو *** که رفتند بر چوبه دارها
بر آن شاهدان بسیجی قسم *** که خفتند در خاک گلزارها
به اشک یتیمان و بیوه زنان *** به آه جگرسوز بیمارها
سحابی عطا کن ز روی کرم *** که بارد به دشت و به کھسارها
شود زنده از رحمت زنده رود *** کند آب جاری به جوبارها
صفاهان شود رشک خلد برین *** شود سبز و خوش باغ و گلزارها
گل و بلبل و مردم آزادوار *** صفایی کنند جمله دلدارها

آن دم عیسی

دانه ای دیدم بگفتا ای خدا *** عمر من کوتاه باشد پس چرا
کس مرا سوی حسایی نآورد *** آخر آدم یا کلاغی می خورد
گفت پنهان باش چندی زیر خاک *** تا شوی سبز و بیابی جان پاک
رفت و پیدا شد از او برگ و بری *** شاخه زیبای نیکو منظری
جلوه ای بنمود و گل بر شاخسار *** تا کشد هر رهگذر را در کنار
آخر ای جانان ز دانه کم نه ای *** اشرف مخلوقی و دردانه ای
تا دل سرگشته ات مست هواست *** آری از برگ و بر فیض خداست
گر تو هم دل را بری سوی خدا *** از غم دون مایگی گردی رها
آن دم عیسی به تو ساری شود *** خُلق خلّاقت به تو جاری شود

پس تو ای آزاد کم از دانه مباش *** در ره احیای خود بنما تلاش

ص: 56

لطیفهٔ لطف خدا

لبخند به لب چو صبح زیبا داری *** در زندگیم دم مسیحا داری
در کلبهٔ ما صفا و رونق از توست *** مصداق حیاتی تو و معنا داری
هر وقت دلم گرفت غم خوار منی *** گل های امید را شکوفا داری
در خانه صمیمانه به جان می کوشی *** در قلب و دعای سحرم جا داری
هر چند زمان تو را چو من پیر نمود *** زیبایی و هر زمان تماشا داری
با بود و نبود زندگی ساخته ای *** از طبع بلند موج دریا داری
تو مادری ای لطیفهٔ لطف خدا *** خوبی جهان را همه یک جا داری

شکر تو بعد از خدا

مادرم چون حمد تو گویم خدایت حمد گفت *** غنچهٔ عمر مرا عشق تو بود این سان شکفت
از عدم چون پا نهادم من به دنیای وجود *** بستر گرمی چو آغوشت برای من نبود
شیرهٔ جانت مرا شد مایهٔ آب حیات *** تک تک قلبت مرا شد باعث شور و نشاط
آفتاب مهربانی بر وجود من بتاب *** من گل نورسته ام خورشید من، تو آفتاب
دامن پاکت برایم شد صفای زندگی *** عشق پاکت شد مرا سرمایهٔ بالندگی
هر چه دارم از تو دارم ای مرا تو ناخدا *** شکر گویم، شکر گویم، شکر تو بعد از خدا
روز مادر، روز زن، این هر دورا داریم دوست *** مهر مادر، مهر همسر، لطفی از الطاف اوست

محتکر و گران فروش

او در کف بی کفایت خویش *** تسبیح هزار دانه دارد
در دست چپ و به راست هر دو *** انگشتری عارفانه دارد
بر روی جبین چو پای اشتر *** یک پینه ای هم نشانه دارد
ز ریش مگو که زیر مویش *** شیطان رجیم لانه دارد
چون محتکر و گران فروش است *** این ها همه را بهانه دارد

عامل قحطی

شنیدم یک شبی در میهمانی *** بگفتا مرد چاقی با جوانی
که جسم لاغرت را چون بینم *** به یاد سال قحطی می نشینم
بگفتا آن جوان با چیره دستی *** یقین دان عامل قحطی تو هستی

ص: 58

به غرب اصفهان وقتی بهار است *** بهشت عدن آن جا آشکار است
کنار زنده رود و کوه صفه *** سخن از دستگرد و آن دیار است
بیا گویم برایت چهار فصلش *** که هر یک موسمی با اعتبار است
چو فروردین رخ خود را نماید *** گل و بلبل به باغ و بیشه زار است
مه اردیبهشت و موسم گل *** تمام دشت و صحرا لاله زار است
مه خرداد آرد میوه بسیار *** که فصل توت و گیلاس و خیار است
چو تیر آید ز گرمای بی قراریم *** که خوش جایی در اطراف خیار است
مه مرداد گندم ها رسیده *** که خرمن خرمن آن بی شمار است
به شهریور فراوان است انگور *** بدان خربوزه اش هم آب دار است
مه مهر است مدرسه شده باز *** کمال الدین مهد علم و کار است
گر از علمش بگویم یا ادیبان *** وحید دستگردی نامدار است
یکی برزیگر آن مرغ خوش الحان *** دگر سودایی عالی تبار است
ولیکن وصف آن والا تباران *** برون از گفته این خاکسار است
که صدها شاعر و فرزانه دارد *** برای ملک ایران افتخار است
مه آبان به خوشمزه در باغ *** که دهقان چیده و در لوده بار است
به دی داریم توت خشک و گردو *** زمستان است و کرسی برقرار است
مه بهمن یخ و سرما فراوان *** که قندیش کنار جویبار است
مه اسفند سبزه با پرستو *** پیام آرند نزدیک بهار است
نگین سبز اصفهان آزاد *** چو بشناسی دستگرد خیار است

این نیش و نوش دنیا

دیشب به خانه دیدم آن یار خوش ادا را *** آورده بود با خود هم لطف هم صفا را
گفتا که بوسه ای گیر از لعل نوش بارم *** کس نیست جمله خوانند برخیز ای نگارا
گفتم به مکر و افسون تا کی دهی فرییم *** این بار مرحمت کن نامهربان خدا را
دیدم ز هجر مویم کردی سپید و رفتی *** در سینه ات چه داری گویا که سنگ خارا
با یک نگاه بردی دین و دل و قرارم *** با عشوه می فریبی رندان پارسا را
دستم گرفت و بنشاند زانو به زانوی خویش *** گل کرد آرزویم برد از دلم جفا را
تا خواستم بچینم از روی او گلی چند *** بانگ خوش اذانی برچید بزم ما را
جستم ز خواب و دیدم افسانه بود و افسون *** انگار ترکه ای خورد بر جسمم آشکارا
این نیش و نوش دنیا خوابیست جمله آزاد *** هشدار خواب غفلت از سر گذشته ما را

ما سرو قامتان

ما سرو قامتان دل و جان وا گذاشتیم *** پا بر سریر عالم والا گذاشتیم
رمی جمر نموده و همراه عاشقان *** سعی و صفا بر مقتل جان ها گذاشتیم
کوتاه شد ز خاک و وطن دست اهرمن *** ایران برای عزت فردا گذاشتیم
ما را بس است جلوۀ وجه خدایمان *** دنیا برای طالب دنیا گذاشتیم
چون شمع روشنیم که روشن کنیم راه *** نوری به راه مردم بینا گذاشتیم
ما شاهدان پرتوقدسیم و زنده ایم *** این داوری به خالق یکتا گذاشتیم
گشتیم سالک شه آزادگان حسین *** تا سر به خاک مرقد مولا گذاشتیم
آزاد داغدار شقایق چو لاله ایم *** زان داغ خود به سینۀ صحرا گذاشتیم

بی تو ای نور هدی دیده دل بینا نیست *** بی تو ای آیت حق زبان ما گویا نیست

بی تو ای نوگل زهرا نفسم بی معناست *** بی تو ای بحر سخا موج در این دریا نیست

همه دل ها ز رُخت نور و صفا می گیرند *** دل ما هم سوی تو فارغ از این رؤیا نیست

منبع خیر کثیری همگان می دانند *** هر که این مرتبه شناخت یقین دانا نیست

همه اهل زمین در طلبت می کوشند *** بانگ عجل فرجه گفته ما تنها نیست

همه از دولت تو برگ و نوایی دارند *** سر خوان دگران بهتر از این حلوا نیست

گر بیایی به خدا جان به رخت بسپاریم *** شکر این نعمت و شکرانه ما بیجا نیست

کاش ما منتظران خانه دل می رُفتیم *** دل آلوده ما لایق آن والا نیست

لشگر کفر گرفته است چه کعبه چه کنشت *** ابرهه عازم بیت و فرجی پیدا نیست

آخر از مهر رخت شام سحر می گردد *** به امید سحریم دادرسی بر ما نیست

آقا تو خواهی آمد وانگه شود بهاران *** از دیر پای ایام از قلب روزگاران
در مقدمت بسیجی فرشی ز دل نهاده *** این بلبلان عاشق این خیل سر بداران
دیرست تشنه تو این سروهای آزاد *** اما به پا ستاده در انتظار باران
سعی و صفا و مروه نور رخ تو جویند *** حجر و منا و کعبه، کو صبح نور باران؟
دیدی تو کربلا را با ذکر یا حسینا *** در کربلای ایران رفتند جمله یاران
جان عزیز دادند این شاهدان گمنام *** سر در رخت نهادند این جمع گل عذاران
رفتم به کوه و صحرا دیدم صفا ندارد *** آلاله های وحشی بی توبه کوهساران
سرما ز حد فزون شد آقا بهار ما کو *** مُردم در این زمستان از جور نابکاران
عجل فرج بگویم شاید خدای مهدی *** مهدی ز ره رساند یک گل کند بهاران
آزاد در تب و تاب از چشم او رود خواب *** الحمد چون بخواند در کوی لاله زاران

قامتی سرو دیده ام که مگو *** وعده هایی شنیده ام که مگو
تا ببینم دری ز سبزی باغ *** ناله هایی کشیده ام که مگو
تو مپرس این که تا کجا رفتم *** آنقدر من دویده ام که مگو
با اشارات نور قرآنی *** من به راهی رسیده ام که مگو
جای خوبان همه به باغ بهشت *** آن چنان خواب دیده ام که مگو
خیره کی داده ایم نقد بقا *** جایگاهی خریده ام که مگو
تا ببینم صفای آن وادی *** از جهانی بریده ام که مگو
در دیار حبیب با صد شوق *** شاهدهی برگزیده ام که مگو
آخر آزاد در دیار فنا *** آنقدر داغ دیده ام که مگو

اینان که خم خوردند

این عاشقان که با پر معشوق می پرند *** در خود شناسی از همه عشاق برترند
این عارفان که از می وحدت چشیده اند *** جرعه کش پیاله ای از حوض کوثرند
این آسمانیان که در این خاک خفته اند *** آئینه جمال خداوند اکبرند
شهد شهادت است گوارای جانشان *** تنها نه عاشقند که عشق مصورند
دیدار اوست قیمت جان عزیزشان *** در چشم دوست گوهر با جان برابرند
ساغر ز دست شاه شهیدان گرفته اند *** در روز حشر زیر لوای پیمبرند
آزاد جرعه ای زده و سرنگون شده *** اینان که خم خوردند ز دنیای دیگرند

تو به دریای بصیرت گه‌ری ای عباس *** عاشقان را همه نور بصری ای عباس
ماه گردون ز رخ و عارض تورشک برد *** در بنی هاشمیان چون قمری ای عباس
دست از یاری مظلوم نداری هرگز *** بنده حق و علی را پسری ای عباس
تو علم دار و علم گیر وفا و غیرت *** جنگ صفین چو علی صف بدری ای عباس
خواب از چشم یزیدی ببری از صولت *** در خطر دین خدا را پسری ای عباس
درس آزادگیت اسوه آزادان شد *** بر همه خلق جهان راه بری ای عباس
آب شرمنده چشمان خداجوی تو شد *** چون تو خود آب حیات بشری ای عباس
تشنه رفتی و فرات از پی تو اشک فشان *** که چه راحت ز کنارش گذری ای عباس
دست افتاد و به فکری که چگونه آبی *** بهر طفلان برادر ببری ای عباس
غرق خون گشته ای و ادرک اخای تو بلند *** در صف کربلا نخل تری ای عباس
تو شهیدی و شهادت ز ازل قسمت توست *** بر شهیدان بشر تاج سری ای عباس
دست عالم بگرفتی تو ز بی دستی خویش *** مظهر دست خدا را ثمری ای عباس
هرچه آزاد بگوید تو از آن نیک تری *** من چه گویم که چگونه بشری ای عباس
اربعین است پیاده شده ام سوی شما *** حق آفات حسین کن نظری ای عباس

امت به عراق صف کشیده *** چون موسم اربعین رسیده

بس شیعه با وفا ز هر جا *** با عشق دل از وطن بریده

با پای پیاده راه پوید *** چون راه حسین برگزیده

با یاد خدا چه خلق بسیار *** چون موج قوی به هم تنیده

خوانند سرود وا حسینا *** چون زینب زار داغ دیده

گاهی به نجف گهی به کوفه *** در کربلا به هم رسیده

بر سینه زنند و نوحه خوانند *** در سوگ حسین نور دیده

بین الحرمین قیام کبراست *** از بس که حسین حسین شنیده

لیبک حسین چو موج دریاست *** این موج به آسمان رسیده

در کربلا؛ کعبه عشاق *** هفتاد و دو نور آرمیده

مصباح هدی حسین زهرا *** بر کفر و نفاق خط کشیده

او هستی خویش داده بر دوست *** هستی و بقا همه خریده

آزاد خسی به کربلا بود *** با چشم خود این حماسه دیده

از نام حسین و کربلاش *** داعش کمرش ز بن خمیده

قبر شش گوشه

آمدم کربلا چاره به جایی برسد *** دست شاهی به سر بی سر و پایی برسد

من آلوده ز تو چشم شفاعت دارم *** کرمی، تابی نوایی به نوایی برسد

هستی هر دو جهان در صدف گوهر توست *** چه شود مُشت زری هم به گدایی برسد

قبر شش گوشه شه قبله ارباب دل است *** مددی تا که ازین قبله صفایی برسد

کشتگان ره عشقت همگی تاج سرند *** شاید از اصغر شش ماهه دعایی برسد

وقت عزم سفر اقوام دعا می کردند *** یا رب از بهر همه نیز دعایی برسد

مخزن اسرار

به مناسبت اربعین حسینی سال 1394

اربعین عشق حسین و لحظه دیدار بین *** کربلا نور حسین و مخزن اسرار بین

خیمه گاه شاه دین قد تا سماء افراشته *** سوخته کاخ یزید و فرقه بدکار بین

در حریم قبه دار السلام شاه دین *** هر دعایی مستجاب از جانب دادار بین

زینب از تلی نظر بر قتلگه دارد هنوز *** دیده جنّ و ملک از این نظر خون بار بین

حضرت عباس چو دریای نوری رو به رو *** ملجأ و دار الشفاء و مأمّن زوّار بین

در دو چشم اهل معنی جلوه حق آشکار *** جوشش خون حسینی فاتح کفار بین

زائران لبیک گو تسبیح گو فوج ملک *** ساحت جنّات تجری تحتها الأنهار بین

بشنو آزاد این مصیبت چشم مهدی خون گریست *** منتظر تا انتقام از فرقه خون خوار بین

اربعین حسینی سال 1398

چون اربعین به کربلا می برد تورا *** در کربلا به سعی و صفا می برد تورا
عشق حسین ذره به خورشید می برد *** بنگر که از کجا به کجا می برد تورا
در نینوای دوست چه رازی نهفته است *** کز هر دری به سوی خدا می برد تورا
آواز زینب است بگوش دلت هنوز *** لبیک او به شور و نوا می برد تورا
سوی دیار عشق رود کاروان دل *** این کاروان به عرش اعلی می برد تورا
لَبّ پیام او بصیرت بود رفیق *** رمی جمر به یاد منا می برد تورا
آزاد بندگی خدا در طریق اوست *** این بندگی به مُلک بقا می برد تورا

ص: 67

در جواب دهن کجی ناصبی ها و وهابیون به ساحت حضرت ابوطالب (علیه السلام)

پیرو دین حنیف اسوه ابرار ابوطالب بود *** آنکه از کفر به دل داشت دو صد عار ابوطالب بود

محترم بود به نزدش پسر عبدالله *** حامی احمد مختار ابوطالب بود

چونکه می خواست محمد برود وادی شام *** ضامن و هم سفر کار ابوطالب بود

چون خدیجه بپسندید شود زوج رسول *** همدم و محرم اسرار ابوطالب بود

آنکه میثاق بستی که بعثت با او *** که شود یار نبی دشمن کفار ابوطالب بود

آنکه اسلام بیاورد ولی مخفی داشت *** تا حمایت کند از دین بر اغیار ابوطالب بود

آنکه در بزم عشیره بشدی یار رسول *** که کند دعوت اسلام پدیدار ابوطالب بود

طرفه مردی که در خشید در آن تاریکی *** همچو ماهی به شب تار ابوطالب بود

حامی دین خدا راحتی قلب رسول *** آنکه دشمن شد از او خوار ابوطالب بود

پسر عبد مطلب خلف عبد مناف *** پدر جعفر طیار ابوطالب بود

هست اسلام مجسم همه در چهره او *** همه جا سید و سالار ابوطالب بود

شجر پاک ببايد که دهد میوه پاک *** پدر حیدر کرار ابوطالب بود

آری آزاد نوشت این رقم تاریخی *** پیرو دین خدا در همه ادوار ابوطالب بود

در تولد حضرت امام حسن عسکری علیه السلام

کرده ظهور، از آسمان ولایت چه اختری *** کز حُسن اون به رشک بود ماه و مشتری

گنجینه امامت و اسرار کوثر است *** نامش حسن بود و ملقب به عسکری

پور امام هادی و هادی راه دین *** آئینه جمال خدا راست مظهری

خَلَقش حَسَن بود چو اجداد طاهرش *** خُلُقش حَسَن به سان محمد به دلبری

ای سامرا تو جنت مأوای شیعه ای *** در رتبه و کمال ز آفاق برتری

مهد ولادت شه صاحب زمان تویی *** ای خطه بهشت تو صدف چهار گوهری

آزاد سر نهاده بر این آسان پاک *** یارب مگر ز گناهش تو بگذری

عید ولایت است مبارک به خاص و عام *** هشت ربیع ثانی شده مولود عسکری

به دست کافر بی دین که نسل اهرمن است *** هزار مؤمن صادق به خون و در کفن است

همیشه لعن خدا بر سعود و آل سعود *** که یار صهیون و دشمن به مردم یمن است

عرب مگو که سعودی بود ز آل یهود *** کلید کعبه به دست خسان بی وطن است

هجوم داعشی امروز آبرو برده است *** ز دین پاک محمد که خالی از فتن است

نه سنت نبوی نه کلام حق جاری *** که های و هوی وهابی هیاهوی زغن است

به شهر مکه صفا از صفای دل خالیست *** ز غصه زمزم و حجرش دریده پیرهن است

اگرچه ابرهه آن روز از یمن آمد *** کنون که ابرهه امروز مکه را وطن است

امید آن که ز نسلش حیات بردارد *** خدای قادر سبحان که این دعای من است

خدا کند که بیاید کسی ز نسل رسول *** عزیز فاطمه مهدی که شمع انجمن است

مرد حق، اسوه ایمان

در رسای سردار دل‌ها، سپهبد شهید قاسم سلیمانی

مرد حق، اسوه ایمان سلیمانی بود *** قهرمان عاشق ایران سلیمانی بود

دست عبری و عرب لشگر داعش آراست *** صف شکن در صف میدان سلیمانی بود

غرب و عبری و عرب توطئه ای ساخته بود *** آنکه شد مانع شیطان سلیمانی بود

تا که معلوم شود مرز حق و مرز نفاق *** تیرزن آرش دوران سلیمانی بود

تا که ایران نشود تاختگه دیو پلید *** آنکه دل داد به طوفان سلیمانی بود

گر بپرسند ز عباس و صف کربلا *** آنکه شد بر سر پیمان سلیمانی بود

ملت ما حسینی و رهش راه حسین *** آنکه بگذشت ز سر و جان سلیمانی بود

او شهید است و شهادت هنر مرد خداست *** آنکه شد زنده به قرآن سلیمانی بود

تا ابد قصه او قصه ایران عزیز *** گفت آزاد که این رستم داستان سلیمانی بود

انقلاب حسینی

انقلاب حسینی به پا شد *** عالم از پرتوش باصفا شد

شاه آزادگان حامی دین *** رهبر انقلاب از وفا شد

با عمل توأم آورد مقصود *** تا ابد ثبت این ماجرا شد

دست نامردمی از جهان رست *** جبر و آدم کشی بر فنا شد

هر که خواند درسی از مکتب او *** آشنا با کتاب خدا شد

کارگر جان ده بر ایده شه *** ز آنکه این ایده ما را بقا شد

جوشش خون

در بحر فکر خود که ز الطاف داور است *** دیدم جهان قیامتی از نوع دیگر است
یک سو صفی به خون ز جوانان راه عشق *** سوی دگر نهایت پستی مصور است
گفتم که کربلاست مگر در زمان ما *** قدّ صنوبران همه در خون شناور است
یا جنگ بدر یا که احد شد بیا که خصم *** هم مرحب است و هم ابوجهل کافر است
حرمت شکسته اند ز مردان و از زنان *** سوزانده اند هر چه که قرآن و منبر است
قابیلیان شدند چو مست از می غرور *** هابیل را ز غم همه جا دل مکدر است
گفتا که انقلاب و بیداری و خروش *** در خاورمیانه و جاهای دیگر است
گفتم که چیست منبع این جوشش و خروش *** گفتا که موج پرتو الله اکبر است
گفتم که ره به جای برد این قیام و خون *** گفتا که جوشش خون شهیدان مکرر است
آخر سپیده می دمد اندر شب سیاه *** آزاد فتح و نصر الهی مقدر است

شاه خراسان

این مردم زائر که مهمان تو اند *** ای قبله حاجات، محبان تو اند
با یک نظری شاد نما پیر و جوان *** عازم ز صفاهان به خراسان تو اند
با یاد خدا نام تو را می خوانند *** زیرا که تو را ولیّ خود می دانند
همراه نفس دم مسیحا داری *** مولی تویی و ملتست ایشانند

بزرگداشت شاعر توانا استاد علی وحید دستگردی (برزگر)

خوشا کسی که وجودش نهایت ثمر است *** گِلش فرشته سرشته به صورت بشر است
به روز و شب همه در یاد خالق یکتاست *** ز کار و کوشش او جمله خلق بهره ور است
چو عالمان حقیقی به راه دین کوشد *** ه محفلی که در آنند صاحب نظر است
نه در تلاش زر و سیم و زیور دنیاست *** ولی به رفع حوائج همیشه کارگر است
نمونه سخن ما به گفته آزاد *** ادیب شهر صفاهان وحید برزگر است
به گرد محفل انشس هنروران جمع اند *** چو او نگین هنر گشته صاحب هنر است
خدا وجود ورا از بلا نکه دارد *** که نور «انجمن دانش» است و چون قمر است

نکوئی

در مجلس یادبود فیض اله نکوئی (شاعر)

برخیز ای نکوئی و غزلی خوش سخن بخوان *** یا نغمه ای ز لحظه باید شدن بخوان
یا واژه ای ز شمع و من و پروانه ها و گل *** یا مصرعی ز لحظه پرپر شدن بخوان
جمع اند شاعران همه در بزم یادبود *** شعر تری سروده در این انجمن بخوان
محراب عشق جای شهیدان عاشق است *** شعری برای عاشق گلگون کفن بخوان
دیدم چو نوجوان شهیدت تو در جنان *** گل واژه ای ز لاله سرخ وطن بخوان
جامی اگر ز ساقی کوثر گرفته ای *** شعر علی علی به شمع یک دهن بخوان
«هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق» *** با ما سرود حافظ شیرین سخن بخوان

خوش قد و قامت و ملک خوئی *** شیوه تو بود محول حال
آتشین نطقی و سخن گوئی *** سخت می رسد به حد کمال
تو بخوان تا قرار گیرد دل *** ارجعی ارجعی به قیل و به قال
گلیا گل تراود از دهننت *** چون تویی صادق و خجسته خصال
شعر و نهج البلاغه چون خوانی *** می رود حال ما به احسن حال
دائم روی سینه غم داری *** دل بی غم کجاست جز به خیال
چشم آزاد می شود روشن *** که نبیند تو را به حال ملال

شیخ نمر

عاشق دین خدا مرد خطر را کشتند *** شیعه خاص علی شیخ نمر را کشتند
ای دو صد لعن خدا باد بر این آل سعود *** عالم شرع نبی در و گهر را کشتند
نام او زنده و جاوید تا عصر ظهور *** گرچه این دل سیهان جسم نمر را کشتند
داعی خادمی هر دو حرم را دارند؟ *** که صفای حرم و شمع سحر را کشتند
این همه جنگ و جدل از شرر وهابی است *** مردم منطقه و علم و هنر را کشتند
ای خدا قطع کن این سلسله آل سعود *** آبرو و شرف نوع بشر را کشتند

شهره حسن تو صید دل دیوانه ما *** آتش شمع رخت قاتل پروانه ما
از ازل نام تو بر لوح دلم بنوشتند *** باده عشق تو کردند به پیمانه ما
ما تهی دست و هوای تو و وصلت داریم *** شوق امید تو نوریست به کاشانه ما
عاقلی گر ز کمند تو گریزد هیئات *** فکر دور از تو شدن صاعقه خانه ما
آن چه پنهان بنمودیم به یک قطره اشک *** شد هویدا و عیان شد همه افسانه ما
یا علی تو همه حسنی و امید آن داریم *** که شفاعت کنی ای گوهر یک دانه ما
بنده حقم و از هر دو جهان آزادم *** تا که شد نام علی زینت کاشانه ما

ز عشق روی محمد که مهر مجلس شد *** به یمن جشن عظیمی که حق مؤسس شد

زدود پرده شب را و نور جالس شد *** ستاره ای بدرخشید و ماه مجلس شد

دل رمیده ما را انیس و مونس شد

بگفت احمد مرسل رسول پاک سرشت *** که بار عام خدا داده از برای بهشت

بیا که دست الهی حدیث عشق نوشت *** نگار من که به مکتب نرفت و خط نوشت

به غمزه مسئله آموز صد مدرس شد

به راه سلسله عشق، عاشقان وفا *** روان شدند به هر سوی چون نسیم صبا

که تا رسد به گوش همه این پیام خدا *** به بوی او دل بیمار عاشقان چو صبا

فدای عارض نسرین و چشم نرگس شد

ز خلق عالم امکان همین بود منظور *** روند جمله خلائق سوی کمال و شعور

نوشت آیه به آیه کتاب حق منشور *** طرب سرای محبت کنون شود معمور

که طاق ابروی یار منش مهندس شد

حدیث شریف کساء

حدیث شریفیست جابر بگفت *** که از قول زهرای اطهر شنفست
همان فاطمه نور چشم رسول *** که قولش بود بر ملائک قبول
که روزی ز ایام این روزگار *** محمد رسول خداوندگار
بیامد در خانه آن مقتدا *** بگفتا سلامی ز مهر و وفا
بگفتم سلامم به تو ای پدر *** که عالم بود بر شما مفتخر
بفرمود ضعفی مرا در تن است *** که گویی بسی خسته جسم من است
بیاور کسای یمانی برم *** بپوشان کسا را به من دخترم
چو شد در کساء مصطفی با وقار *** تو گفتی که مه شد به شب آشکار
فضا گشت خوشبو چون مشک ناب *** و از نور چون طلعت آفتاب
پس از ساعتی نو گل باغ من *** بیامد به خانه عزیزم حسن
سلامم بگفت و جوابش شنید *** عیان شد به چشمش ضیاء امید
بگفتا که آید شمیم بهشت *** مگر جدم اینجاست نیکو سرشت
بگفتم که آری رسول خداست *** که در خلوت خود به زیر کساست
چو او دید جدش به زیر کسا *** بگفت السلام ای رسول خدا
اجازت بفرمای ای جد من *** که آید به زیر کسایت حسن
فقال علیک السلام ای حسن *** که هستی تو فرزند محبوب من
اجازت بدادم به اذن خدا *** که داخل شوی توبه زیر کسا
به زیر کساء چونکه آن ماه شد *** قمر با قمر یار و همراه شد

پس از ساعتی نور عینم حسین *** بیامد به خانه مه مشرقین

وقال سلامٌ عليك مادرم *** که مهرت به جانم همی پرورم

چه بوی خوشی بر مشامم رسید *** مرا می دهد سوی جدم نوید

بگفتم که جدّت به زیر کساست *** کنارش امید دلم مجتباست

به طرف کسا رفت آن مه جبین *** دو مهتاب و یک شمس گشتند عجین

بگفتا سلام ای رسول خدا *** که هستی تو از سوی حق رهنما

بده اذنی آیم به زیر کساء *** به نزد تو ای سرور انبیاء

فقال السلام ای مرا نور عین *** تویی شافع امتم یا حسین

بفرما عزیزم به زیر کسا *** به نزد برادر اقامت نما

چون نور خدا شد به زیر کساء *** بشد فیض حق بر زمین از سماء

*

پس از لحظه ای سرورم بوالحسن *** علی شیر حق حجت ذوالمنن

بیامد به خانه سلامم بگفت *** جوابش بدادم گل از گل شکفت

بگفتا که بنت رسول خدا *** شمیم بهشت است در بیت ما؟

و یا عطری از خاتم انبیاست *** اخی من است این که مهمان ماست؟

بگفتم که آری رسول خدا *** بود با دو سبطش به زیر کسا

روان شد علی چون بسوی کسا *** عیان دید چشمش حیب خدا

فقال السلام ای رسول خدا *** که باشد طفیلت همه ما سوا

اجازت دهیدم که من با شما *** به همراه باشم به زیر کسا

بگفتا سلامم به تو یا اخی *** که تو هم وصیی و صاحب لوا

بفرما به زیر کساء و نشین *** که نصبت نموده خدای مبین

علی در کسارفت و مسرور شد *** و با نور او نور علی نور شد

*

ص: 78

سپس آمدم من به نزد کسا *** بگفتم سلام ای رسول خدا
بگفتا سلام علیک دخترم *** تویی پاره ای از تن و پیکرم
بگفتم که رخصت نمای ای پدر *** که گردم به زیر کسا مفتخر
اجازت گرفتم روم در کسا *** شوم همنشین با رسول خدا
چو شد جمع ما پنج تن در کساء *** نبی کرد دستش به سوی سماء
خدایا بود اهل من در کسا *** پلیدی از ایشان تو بنما جدا
که اینان یقین اهل بیت منند *** که هم خون من در همه عالمند
که از خلقشان نور پیدا شده *** و از نورشان خلق دنیا شده
عدویشان تو دانی عدوی من است *** که هم با من و اهل من دشمن است
عدویشان به هر دو جهان خوار دار *** و در روز عقبی بکن شرمسار
ولی دوستان من ای کردگار *** نما در دو دنیا همه رستگار
چو پرسید روح الامین ای خدا *** کیانند ایشان به زیر کسا
که از خلقشان نور پیدا شده *** و از نورشان خلق دنیا شده
بفرمود اهل نبوت بوند *** و هم معدنی از رسالت بوند
که زهرا و شوی و پسرهای اوست *** و بابش که بر جن و انس آبروست
اجازت گرفت جبرئیل امین *** که گردد به زیر کسا هم نشین
و از عرش آید به سوی زمین *** پیام آورد بر رسول امین
سلامی ز سوی خداوندگار *** خداوند یکتای صورت نگار
که فرمود حق آل تو نور باد *** و از هر پلیدی همه دور باد
اگر خلق شد این زمین و زمان *** و یا ماه و خورشید گردون بدان
به مهر تو و اهل زیر کساست *** که این خیمه آسمانی به پاست

که زهرا و شوی و پسرهای اوست *** و بپش که بر جن و انس آبروست

چو پرسید علی ای رسول خدا *** چه فضل و شرافت بود در کسا

بگفتا محمد که ای مرتضا *** قسم بر جمال و جلال خدا

اگر خوانده شد این حدیث کسا *** به هر خانه ای از عزیزان ما

فرشته نماید در آنجا دعا *** شود حاجت شیعه ما روا

و از نور این پنج نور مبین *** شود هر غمی را خوشی جانشین

علی گفت الحق قسم بر خدا *** سعادت نمودست رو سوی ما

و ما رستگاران دو عالمیم *** که بر شیعیان از وفا مرهمیم

و شد این حدیث شریف کسا *** چو لوحی در آویز عرش خدا

ملائک به تسبیح این پنج نور *** که بخشد گناهانشان را غفور

الهی مرا ز آتش آزاد کن *** و روح همه شیعیان شاد کن

از جنگ و ستیز و آتش و خون چه خبر *** از مشهد لاله های گل گون چه خبر

از عزم بلند و غیرت سرداران *** از خاک جزیره های مجنون چه خبر

بهمن که ز راه با شکوه آمده است *** چون سیل خروشنده ز کوه آمده است

از پرتو بیداری و نور قرآن *** شیطان بزرگ در ستوه آمده است

جبریل امین به کوه نور آمده است *** آئین محمد به ظهور آمده است

اقراً به سرایشب زمان جاری شد *** ز این وحی که تا روز نشور آمده است

در کشور جان چو آفتاب است علی *** بر پرده شب چو ماه تاب است علی

از علم نبی دری به جز او مطلب *** چون عالم آن هزار باب است علی

برخیز و بیا عمق زمان ریشه ماست *** مردانگی و عزّ و شرف پیشه ماست

ایران عزیز را بسازیم به مهر *** تا علم و عمل همزه اندیشه ماست

تا نقش جمال تو جهان را آراست *** فریاد من از عمق وجودم برخاست

یعنی که تویی و جز تو معبودی نیست *** ای خالق من راهنمای ره راست

دردی کش میخانه هستیم همه *** دل در گرو عهد الستیم همه

بیهوده به هر کوی مزن بال و پری *** در فطرت خود خدا پرستیم همه

فرمود خدا آل محمد نورند *** محبوب منند و از پلیدی دورند

چون آیه تطهیر مرا می خوانی *** زهرا و علی و حسنین منظورند

هر بوسه که از لعل لبی بر داری *** باید که دوبار در حسابش آری

این گونه بود در صلوات احمد *** چون با صلوات دو محمد داری

ای دوست برای خود براتی بفرست *** در زندگیت آب حیاتی بفرست

آزاد بگو کلام حق با دهننت *** بر جان محمد صلواتی بفرست

دل گفت به من شی به صد ناله و آه *** پشتم شده خم از ستم بار گناه

ناگاه سروشی به دلم گفت بگو *** یا فاطمه اشفعی لنا عند الله

ثانی احمد شه مردان علی است *** آن که نور حق ز رویش منجلی ست

دیده حق بین خود را باز کن *** تا ببینی جمله قرآن علی است

قلب‌ها عاشق و شیدای تو اند ای عباس *** آب‌ها تشنه لب‌های تو اند ای عباس
دست‌ها در همه جا دست تو را می‌طلبند *** شهدا غبطه خور جای تو اند ای عباس

امروز دلی که جای او خواهد بود *** فردا گل آن سبزه جو خواهد بود
این سبزه و دل چو بوده مشتاق خدا *** ده مزده که آخرش نکو خواهد بود

پرتو نور خدا راحت جان‌ها زهراست *** همسر و کفو علی آیت کبری زهراست
یازده نور جلی از وی و او بنت نبی *** شافع روز جزا ام اییها زهراست

تا سرزند ز افق نور عارفانه صبح *** بیا به باغ و بین شور عاشقانه صبح
هزار غم ز دلت می‌زداید این منظر *** «درون قاب فضا عکس شاعرانه صبح

مقدم باقر العلوم

تولد امام محمد باقر علیه السلام

گفت بلبل مرا نشد معلوم *** که چرا سرو خم شده به قدوم

هدهد خوش‌خبر، خبر آورد *** مقدم باقر العلوم علوم

ص: 83

ز دست یار بگیرید جام می هر شب *** رسیده موسم مستی و عیش و بزم و طرب
مده ز دست این فرصت و غنیمت دان *** که فصل، فصل بهار است و ماه، ماه رجب

خواستم چون شمیمی از گل یاس *** با وفایی ز کلّ اشجع ناس
در جوابم امام چهارم گفت *** رحم الله عمّی العباس

دل من در هوایت بوده و هست *** رضایم بر رضایت بوده و هست
گر از آزاد بذل جان بخواهی *** سر و جانم فدایت بوده و هست

علی

در عین علی زمزم و کوثر پیداست *** از لام علی عالم امکان بر جاست
در یای علی رحمت حق شامل ماست *** بی حبّ علی هر چه بگویند خطاست

فردوسی و خیام

در بزرگداشت فردوسی و خیام
سلامی ز مردان ایران زمین *** به فردوسی آن شاعر ملک و دین
به خیام و شعر و ریاضی او *** که عالم همه حلقه، آن دو نگین

ای دوست دو بیتی که در این دفتر ماست *** دانیم گهی درست و گاهی نه بجاست

بر هر قلمی خطا رود دوست ببخش *** غیر قلم خدا که خالی ز خطاست

شاهی که به فرمان خط الله است *** هم سنت او عین رسول الله است

ذرات زمین و آسمان می گویند *** او شیر خدا علی ولی الله است

تا با نفحات عشق همدم نشوی *** دانای وجود خویش و عالم نشوی

تا بند خودی ز گردنت وا نکنی *** می دان که بهائی و آدم نشوی

تا اشک و خون به دامن صحرا ز غم چکید *** این سان حماسه ای همه ایران به خود ندید

نازم به دستگرد که در راه انقلاب *** تقدیم کرده یک صد و هفتاد و یک شهید

مفقودی و از ستاره مشهورتری *** مشهودی و دائم در اوج نظری

در شهر خیال زنده چون خورشیدی *** ای زنده جاوید به ماده خبری

باد آمد و ابر مشک بیز است *** دشت و دمن و هوا تمیز است

آلوده مکن تو شهر خود را *** جان تو و کودکان عزیز است

ص: 85

این قصه داغ تو شنیدن دارد *** از دشت کویر لاله چیدن دارد
ای مرده هنوز زنده رودت خوانم *** چون ساحل زیبای تو دیدن دارد

ای پر شده از تهی و از هیچ *** بی هیچ به کس نمی دهم هیچ
بردار بضاعتی و می کوش *** بیهوده پای یار کم پیچ

یارب به صفای آن عزیزانم بخش *** گر بنده بدم به لطف خوبانم بخش
هر بار کسی واسطه می آوردم *** این بار به آن شاه خراسانم بخش

دلا اکسیر جان در این سه میم است *** که بسم الله رحمن رحیم است
ز انوارش رها یابی تو از دیو *** همان دیوی که شیطان رجیم است

الهی به اسماء رحمانیت *** به آن ذات یکتای سبحانیت
که بخشی گناه همه شیعیان *** به آن چهارده مهر نورانیت

ساقی امشب باده ای والا بده *** جامی از خم خانه جان ها بده
جان به لب آید مرا تا روز وصل *** آن چه فردا می دهی حالا بده

آن یکی گفت که اسباب بزرگی مال است *** دیگری گفت که پُست و خدم و اقبال است

عاقلی گفت که بگزین تو فناخت جانا *** کیمیایی است که بهتر ز همه احوال است

خواهی که عزیز خلق و داور گردی *** باید که ز کردار بدت برگردی

گویند که مردی ز چه معلوم شود *** گر خشم خودت فرو خورایی مردی

هشدار گهی مست غروریم هنوز *** در دایره از دایره دوریم هنوز

از بی بصری یار خوارج نشویم *** شاید که در این نقطه کوریم هنوز

سلام

سرسبزی اسلام ز کردار حسین است *** لبریز ز عشق و دل و دلدار حسین است

امروز اگر شیعه قد افراشته تا عرش *** مست از می ناب و خط خون بار حسین است

نکته

قد خم گشته و موی سپیدم *** حدیث رفتن عمر و جوانیست

گذشته پیش چشمم همچو خوابی *** برایم حاصل این زندگانیست

خدایا خلوتی ذکری، حضوری *** عطایم کن به از این دار فانیست

افسوس و صد افسوس که ماه رمضان رفت *** این ماه به جا ماند و عمر گذران رفت

در خوف و رجا لیک به امید وصالیم *** عید آمده هر چند که آن درّ گران رفت

بنده ای از بندگان خالق کون و مکانم *** همنشین با شاعران و ذاکران اصفهانم

از نشان من چه پرسی بی نشان بی نشانم *** چشم در راه ظهور مهدی صاحب زمانم

ما در نه دی دست خدا را دیدیم *** با وحدت خود گل صفا را چیدیم

با فتنه بگو برو بمیر و سر و خشت *** هم بر تو و گور پدرت خندیدیم

ای وحید دستگردی افتخار اصفهان *** حسنت از شکرکلامی رفته تا هندوستان

مادر گیتی کی آرد همچو تو فرزانه ای *** تاره آوردت بود شمع و چراغ شاعران

بر سوره بی کران کوثر صلوات *** بر احمد و بر زهرای اطهر صلوات

دانی که محمد و علی یک نورند *** هم بر علی و یازده اختر صلوات

پهمه عمرم بشد در جستجوییت *** همه گفتم بشد در گفتگوییت

خوشا آندم که روحم با دلی شاد *** چو محبوبی نشیند رو به رویت

به تشییم قدم نه تا جنازه *** شود رقصان و آید سوی کوییت

شهیدان عارفی مشکل گشایند *** شهیدان طالب وجه خدایند

به هر جا کربلا گردد مهیا *** علم گیر شهید کربلایند

شهیدان در دو عالم دل ربایند *** عزیز خلق و محبوب خدایند

به یک ره می روند این نازنینان *** پیام کربلا را می سرایند

اگر خواهی شوی در زندگی شاد *** تأمل کن شنو این پند آزاد

که نقد زندگی صهبای عشق است *** چو با گل شد عجین شد آدمیزاد

سلام

سرمست عشق مرتضایم ای دوست *** لب تشنه آن خُم ولایم ای دوست

امید که هنگام حیات و هنگام ممات *** با مهر علی وضو نمایم ای دوست

من حسینم و مهرش به دلم روز الست *** سر کوی شهدا قبطه خور و عاشق و مست

گر سرایم سخن از روضه رضوان حسین *** عاشقان دگرش هدیه برند دست به دست

سرچشمه نور و آب حیات است حسین *** میزان عمل پل صراط است حسین

فرمود نبی چنگ به دامانش زن *** زیرا که سفینه النجات است حسین

سروشی از برون آید به گوشم *** خروشی در درون آرد بجوشم

ز یمن عشق آن مستم که گوئی *** نیارد تا قیامت کس به هوشم

در شام خراب محنت آباد *** گنجینه ای از حسین آزاد

چون درّ گران رفته در خواب *** زان کاخ یزید رفته بر باد

دل غم دیده ها تنهاست تنهاست *** اسیر لشگر غم هاست غم هاست

بپرسی هم اگر از حال ایشان *** ز رنگ روی شان پیداست پیداست

حبّ خدای سبحان گر در دل تو جا کرد *** از گردن تو هر بند جز بند او رها کرد

مرگ است زندگانی در وادی طریقت *** رسم محمد و آل این قصه آشنا کرد

ص: 90

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

